



پیام بیع

بیست و هفتمین سال

ژانویه - فوریه

۲۰۰۹

شماره ۳۰۸ - ۳۰۹



با تشکر از جناب همایون حسامی در ارسال عکس که صاحبان عکس همگی مرحوم شده اند ایستاده: نفر آخر مرحوم غلام حسین کوله کش که داستان مفصلی دارد و می گویند لوحی از حضرت عبدالبهاء به افتخارش نازل شده است، بازماندگانش به نام ثمین در ظل امرالله هستند.

ایستاده سه نفر از راست به چپ

۱ - آقا میرزا اوفاحکیم فرید ۲ - میرزا محمد حسین باز یار ۳ - میرزا فضل الله بنان  
نشسته از راست به چپ

۱ - ..... ۲ - حاج میرزا ضیاء الدین افنان ۳ - ..... ۴ - آقا محمد حسن  
عهدیه بلور فروش ۵ - آقا میزا خلیل خان باز یار  
ردیف دوم از راست به چپ:

۱ - ..... ۲ - آقا سید محمد حسین افنان پدر جناب آقا میزا هادی پدر  
حضرت ولی امرالله ۳ - آقا میرزا منیر نبیل زاده ۴ - حاجی میرزا حبیب الله  
افنان (تولیت بیت مبارک شیراز) ۵ - شیخ آقا مسجدی معروف به فاضل  
۶ - حاج میرزا بزرگ افنان (شناسائی توسط جناب حسن افنان در سان‌دیاگو)

۲۰۰۹  
پانزدهم - فوریه  
۱۳۸۷ شمسی  
سال ۱۴۱۵

شماره های ۲۰۹ - ۲۰۸  
سال بیست و هفتم

تمام شد



موبینه

ای پروردگار این عزیزان ذلیل بسپار تو گشتند و این سرورمان  
در راه محبتت به خون آغشته بر سینه ای مانند آینه پاره گشتند  
و هر دلی از آب و گل آزاده شسته شسته شده سرهای بزرگوار در  
پایه های جهال پایمال شده حجب نورانی به بخر نفوس ظلمانی از رده  
و قلوب رحمانی به سهام شیطانی خسته گردیده این نفوس نفسیه  
در دست هر خسی گرفتار شده و این دوجه نورانیه به غبار ضعیف  
مظاہر شیطانیه افسرده گشته ای پروردگار از آن جام سرشار  
قطره ای نثار فرما و از آن گلشن فدای فدای بشام من آرتا  
سجده آفاق گمدم و سرگشته و سودائی آجال انوار شوم و جان روان

قربان نیامد و علیک التیمه و التماس ع



## حضرت بهاء الله می فرمایند:

مشاهده نمائید در نفوسیکه در هر سنه بر مظلومیّت سیّد الشُّهدا روح ماسواه فداه و اصحاب او نوحه و ندبه می نمایند و بر ظالمان لعنت می کنند و خود به ظلمی ظاهر شده اند که ظلم ظالمان قبل نزدش معدوم صرف بوده. فی الحقیقه بر خود لعنت می کنند و شاعر نیستند. و مطالع ظلم الیوم علماء عصرند که از حق اعراض نموده اند و به ظنون و اوهام خود تمسک جسته اند. قسم به آفتاب افق توحید که در اعصار قبل هم سبب ظلم امثال این نفوس شده اند، چه که به فتوهای آن انفس غافله، مطالع عزّ احدیه شربت شهادت را نوشیده اند. نفوسیکه با سیّد الشُّهدا محاربه نمودند بعضی از نفوس بودند که در هر سنه سه ماه صائم بودند و شب و روز تلاوت قرآن می نمودند....



## ترجمه پیام بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان جهان ۲۰ اکتبر ۲۰۰۸

یاران و یاوران حضرت رحمن در سراسر عالم ملاحظه فرمایند  
دوستان عزیز و محبوب

مشروع روحانی پنج ساله‌ای که عالم بهائی تا رضوان ۲۰۱۱ به اجرای آن مشغول خواهد بود امروز، در سالروز میلاد خجسته حضرت رب‌اعلی، به نیمه راه خود رسیده است. با خضوع و خشوع، به شکرانه الطاف و تأییداتی که به خادمان فداکار و ثابت قدم امرش در میادین تبلیغ اعطا فرموده سر تعظیم به آستان جمال قدم فرود می‌آوریم. از اختتام دهمین انجمن شور روحانی بین المللی تا به حال، آگاهی نسبت به کارآیی چارچوب، عمل برای اجرای نقشه پنج ساله افزایش چشم‌گیری یافته، چه که بینشی که نمایندگان در آن مجتمع روحانی کسب کردند در سراسر جامعه بهائی در سطح وسیعی منتشر گردیده است. تعداد زیادی از محدوده‌های جغرافیائی در اطراف و اکناف جهان برای رشد سیستماتیک آماده‌اند و انتظار می‌رود در طی ماه‌های آینده تا رضوان ۲۰۰۹، شاهد موج جدیدی از برنامه‌های فشرده رشد باشیم.

خصوصیت چالش‌هایی که احبّاء، در این محدوده‌ها با آن رو به رو هستند همانند گذشته دو گانه است. این دوستان ضمن اینکه می‌آموزند بخش‌های مستعد جامعه را شناسایی نموده پیام الهی را با آنان در میان گذارند. کاری که معمولاً انجامش مشکل نیست. در همان حال تلاش می‌کنند تا دریابند چگونه عناصر مختلف یک الگوی سالم رشد و بخصوص، پرورش نیروی انسانی را در عمل باهم منسجم نمایند. مایه دلگرمی فراوان است که محض اینکه احبّاء در یک محدوده جغرافیایی آماده رویا رویی با این چالش دو گانه می‌شوند. پیشرفت فوری حاصل می‌گردد و امکان شروع یک برنامه فشرده رشد به سرعت فراهم آید.

جای شگفتی نیست اگر اشکام مستمر جامعه‌ اسم اعظم با انحطاط فزاینده نظم کهنه عالم قدم به قدم به موازات هم پیش می روند. حقیقتاً احباء باید مراقب باشند که مبادا پرورش نیروی انسانی در جامعه نتواند با افزایش استعداد روحانی بشر سرگردان هم گامی داشته باشد. ملاحظه فرمایید چگونه حتی در مدت کوتاهی که از ذکر این هشدار در پیام رضوان می گذرد ساختار مالی جهان که زمانی آسیب ناپذیر به نظر می رسید دچار تزلزل شده است و رهبران جهان عجز و ناتوانی خود را از ارائه راه حلی که بتواند از چاره اندیشی های موقت فراتر رود نشان داده و به ضعف خویش بیش از پیش اعتراف نموده اند. علی رغم اتخاذ تدابیر مصلحتی، اطمینان متزلزل گشته و احساس امنیت از دست رفته است. به یقین این رویدادها سبب شده است که احباء در سراسر عالم راجع به وضع اسفبار نظم کنونی به تأمل پردازند و این اعتقاد در وجودشان قوت گیرد که تمدن مادی و معنوی می بایستی هم گام و به موازات هم پیش رود.

با قلبی مبتهل و با ذهنی مشتعل به این افکار، مستمرأ دست دعا به به آستان جمال ایهی بلند نموده از ساحت اقدسش ملتسمیم که با عنایات لا ریبیه خود پیروان امرش را قوتی ملکوتی بخشد. در چنین لحظاتی با سوز و گداز با حضرت بی انباز راز و نیاز می نمائیم که ارواح مشتاق رهروان کویش را که محل تابش نور عرفان و جایگاه تجلی نیرایمان فرماید. به جااست که خادمان آستان الهی قوای مکنونه نظامی را که جهت گسترش امر مبارکش مستقر می سازند ناچیز نشمرند و یا از مقصد حقیقی این مشروع عظیم جهانی که به آن مبادرت ورزیده اند غافل نمانند. به جد و جهد مراقب باشند تا نه از مسیر یاد گیری که در آن گام نهاده اند به دور افتند و نه امور زود گذر جامعه پریشان و بی سر و سامان بشری آنان را از طریق راستین خود منحرف سازد. مبادا از درک ارزش آن فرهنگ شکوه مندی

که هم اکنون در جامعه اسم اعظم در حال شکل گیری و شکوفایی است و مطالعه سیستماتیک کلام خلاق و حیات بخش الهی در گروه های کوچک را برای ایجاد قابلیت خدمت ترویج می کند غفلت ورزند. مبادا از ضرورت توجه به نیازهای کودکان جهان و ارائه دروسی جهت پرورش قوای روحانی و تقویت مبانی حیات اخلاقی این نو باوگان کوتاهی نمایند. شایسته است که به اهمیت مساعی ارزشمند خود برای کمک به نسل جوان در راه شکل دادن و تحکیم هویت اخلاقی خود در سال های اولیه بلوغ و به منظور توان ذهنی آنان جهت تلاش در راه سعادت جامعه خویش واقف باشند. جای آن دارد که از سرور و شادی بخروشد و از وجد و شغف به جوش آیند که به مدد یادگیری از طریق عمل سیستماتیک و مستمر، رشد منظمی را در جامعه خود بنیان نهاده اند که عناصر اساسی ترویج و تحکیم و تأمل و برنامه ریزی را شامل می گردد. امید چنان است که آن عزیزان کلاً با قدمی ثابت و قلبی راسخ و همتی بارز برای موفقیت چشم گیر نقشه از هیچ گونه فدا کاری فرو گذار نمایند. با رفتار شایسته خویش، محبت خالص نسبت به هم نوعان خود و اشتیاقی وافر برای خدمت به مردم جهان، حقیقت یگانگی نوع بشر را که حضرت بهاء الله اعلان فرموده اند محقق سازند. باشد که در مساعی خود برای ایجاد پیوند دوستی جهدی بلیغ نموده موانع متداول جامعه را نادیده انگارند و در مجهودات بی وقفه خویش جهت القای محبت الهی در قلوب به جان و دل کوشا باشند.

آگاهی آن عاشقان روی جانان از اثرات و نتایج عظیم مأموریت مقدسی که بر عهده دارند آرزوی قلبی این جمع است. ادعیه خالصانه ما در اعتبار مقدسه اینست که هر چقدر بحران هایی که جوامع آنان را احاطه نموده شدت یابد احتیای الهی در راه تحقق اهداف عظیم خود کوچکترین تزلزلی به خود راه ندهند.

به منظور ایجاد فرصتی برای گرد همایی احبای عزیز، هم به جهت تجلیل از فتوحاتی که تا کنون حاصل گردیده و هم به منظور تأمل و تعمق در احتیاجات کنونی نقشه، برگزاری ۴۱ کنفرانس منطقه‌ای را که بین نوامبر و مارچ در شهرهای ذیل برگزار خواهد شد اعلام میداریم: آتلانتا، آلمانی، آنتو فاگاسستا، ابیدجان، استانبول، استمفورد، اکرا، اکلند، اولان باتار، باتامبانگ، باکو، بانگویسی، بنگالور، بوکارو، بولونیا، پورتلند، تورنتو، دلاس، ژوهانسبورگ، سائوپولو، سیدنی، شیکاگو، فرانکفورد، کلکت، کوالالامپور، کوچینگ، کیوتو، کی یف، گودالاجارا، لای، لس آنجلس، لندن، لوبومباشی، لوساکا، مادرید، ماناگوا، مانیل، ناکورو، نیودهلی، ونکوور، یائونده. دو نفر از اعضای دارالتبلیغ بین المللی به نیابت از طرف این جمع، به هریک از این کنفرانس‌ها اعزام خواهند شد. محافل روحانی ملی کشور های میزبان بزودی جزئیات بیشتری در خصوص شرکت در این کنفرانس هادر اختیار خواهند داشت. به احبای عزیز، چه کسانی که کاملاً به اجرای نقشه مشغولند و چه آنهایی که شرایط زندگی تا کنون آنان را از انجام این آرزوی قلبی باز داشته، توصیه می کنیم که از این فرصت استفاده نموده در کنفرانسی که در منطقه آنان برگزار می گردد شرکت نمایند بیت العدل اعظم

### پیام بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان ایران ۱۶ شهرالعلم ۱۶۵

۱۳۱ اکتبر ۲۰۰۸

احبای ممتحن ایران ملاحظه فرمایند

دوستان عزیز و محبوب

در چند ماه اخیر بهائیان عالم با مسرت و امتنان فراوان شاهد اقدامات شجاعانه و بی سابقه ایرانیان روشن ضمیر در دفاع از حقوق شهروندی هم وطنان بهائی خود بوده اند. از طرفی دیگر به قرار اطلاع، عده معدودی از مردم آن سر زمین بازپچه دست نیرو های عناد و تعصب

قرار گرفته و وسیله ای برای ایجاد محدودیت های بیشتر برای جامعه بهائی شده اند. در موقعیتی که اکاذیب و افتراات مختلف در باره دیانت بهائی با شدتی بی سابقه منتشر می گردد و بهائیان از دسترسی به رسانه های عمومی برای دفاع خود محرومند، چنین اقدامی را نمی توان حمل بر قصور کامل این قبیل افراد نمود.

شما عزیزان که به درایت ملت شریف ایمان دارید، علی رغم مشاغل فراوان با رعایت حکمت به رفع این سوء تفاهمات همت گماشته اید. در انجام این کار از پا ننشینید، از شدت این گونه حملات نگران نباشید و ناامیدی به خود راه ندهید. اشاعه تهمت و افتراء و اثرات زیان آور آن بنحوی است که ختثی نمودن آن مستلزم تکرار و استمرار و صبر و بردباری است ولی نتیجه نهائی روشن است. سر انجام نور صداقت بر ظلمت کذب فائق آید و شمس حقیقت ابرهای تیره فریب را زائل سازد.

از جمله اتهامات وارده این است که دیانت بهائی وابستگی سیاسی به دولت های خارجی دارد و بهائیان ایران در جهت مصالح کشور و دولت خود حرکت نمی کنند. به هم وطنان عزیزتان مکرراً توضیح دهید که هر نوع دخالت در سیاست حزبی و یا جبهه گیری سیاسی در تمام سطوح محلی، ملی و بین المللی در دیانت بهائی اکیداً و شدیداً منع و نهی شده است. مفهوم حکومت در مقام نهادی برای تأمین رفاه و ترقی جامعه بشری و اصل اطاعت از آن و تبعیت از قوانین مدنی از جمله ویژگی های بارز آیین بهائی است. بهائیان به ایران عشق می ورزند و بر اساس تعالیم خود، خیر خواه همگان هستند و در هر کشوری که زندگی می کنند، از جمله موطن جمال مبارک، به جان و دل می کوشند که شهروندانی مفید برای پیشبرد رفاه عمومی باشند. به هم کاری با دیگران در راه ایجاد الفت و یگانگی و برقراری صلح و عدالت اجتماعی مأمورند. برای

احقاق حقّ خود و دیگران از طریق صلح آمیز و با استفاده از مجراهای قانونی موجود با امانت و صداقت می کوشند. از نزاع و تهاجم شدیداً برکنارند، از کشمکش برای دسترسی به سلطه و اقتدار دنیوی پرهیز می کنند و برای براندازی هیچ دولتی نه خود دست به اقدامی می زنند و نه در توطئه و دسیسه دیگران وارد می شوند. تاریخ صد و شصت سال گذشته مؤید این ادعا است.

عده ای یا از روی بی خبری و یا به منظور پیشبرد مقاصد خاص خود وجود مرکز جهانی بهائی در کشور اسرائیل را امری سیاسی و نوعی وابستگی به نهضت صهیونیسم به شمار می آورند. هر طفل سبق خوان مکتب تاریخ می داند که علت وجود مرکز جهانی بهائی در اراضی مقدسه این است که صد و چهل سال پیش، به تحریک دولت ایران حضرت بهاءالله به این منطقه که در آن زمان تحت سلطه امپراطوری عثمانی بود تبعید شدند و بدین ترتیب هشتاد سال قبل از تأسیس کشور اسرائیل، مرکز جهانی بهائی در اراضی مقدسه تثبیت یافت. روابط مرکز جهانی بهائی با اسرائیل مانند سایر کشورهای جهان، بر اساس اطاعت از قوانین مدنی آن مملکت و عدم وابستگی و دخالت در امور سیاسی استوار است. شاید مناسب باشد که یاد آور شوید که در سال ۱۹۴۷ میلادی یک سال قبل از تأسیس کشور اسرائیل هنگامی که کمیسیون ویژه فلسطین در سازمان ملل متحد خواهان نظر ادیان و گروه های مختلف راجع به آینده این سرزمین شد. رئیس این کمیسیون، عالی جناب قاضی امیل سند ستروم، ضمن نامه ای به مرجع امر بهائی، حضرت شوقی افندی، نظر و دیدگاه بهائیان را در این زمینه جوینا شد. آن حضرت در تاریخ ۱۴ جولای ۱۹۴۷ در مکتوبی خطاب به ایشان فرمودند که دیانت بهائی به کلی از سیاست حزبی مبرا است و در مجادلات و منازعاتی که در مورد آینده ارض اقدس در میان است وارد



در مقابل، عده فزاینده ای از مردم آن مرز و بوم شجاعت، شهامت، صبر و استقامت شما را در برابر امواج بلایا می ستایند و این واقعیت را اکثریت بهائیان زندگی پر مشقت در آن آب و خاک مقدس را بر جلای وطن ترجیح می دهند ارج نهاده آن را نشانه و طن دوستی شما می دانند.

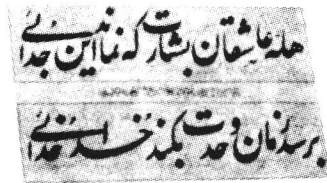
اخیراً چنین استنباط می شود که عده ای مترصدند تا از وجود کوچکترین علائم کدورت بین احباء، آگاهی یافته و به آن دامن زنند و به تصور خود در جامعه اختلاف و انشقاق ایجاد نمایند و از طریق به تضعیف روحیه پردازند. شما عزیزان البته واقفید که حفظ و استحکام وحدت جامعه از اعظم امور است. اسلاف روحانی شما در طی یک قرن و نیم گذشته در رویارویی با حملات مداوم دشمنان، چه کسانی که علناً به مخالفت با امر الهی قیام نمودند و چه نفوسی که چون گرگ در لباس میش مقاصد مزورانه خود را برای ایجاد تشتت و اختلاف در بین احباء الله دنبال کردند، مقاومت نموده به قوت میثاق بر قوای ظلم و تاریکی فائق شدند. شما نیز بخوبی می دانید که به فرموده مبارک "اختلاف هادم بنیان است و سبب تأخیر در انتشار" و بیان حضرت مولی الوری را هادی اعمال و رفتار خود قرار داده اید که می فرمایند ".....الیوم یوم اتحاد است و وقت اتفاق به اتحاد و اتفاق کمر اهل نفاق شکسته گردد..."

اگر مردم دنیا هنوز برای رسیدن به مراحل اولیه هم زیستی در تلاشند شمادر مکتب حضرت عبدالبهاء، اتحاد و یگانگی بین اقوام را می آموزید و به قوای سازنده آن ایمان دارید. پس بیش از پیش در باره آنچه لازمه تحکیم روابط الفت و محبت بین احباء، در شرایط سخت کنونی است تفکر و تأمل فرمایید و طلب تأییدات الهی نمایید. با تمسک به آیات ربانی و توجه به هدایات مرجع امر، به وحدت نظر در مورد خدمت امرالله و کمک به استقرار پایه های تمدنی روحانی موفق شده اید. قدر این دست آورد

ارزشمند را بدانید و ارج و بهای آن را کم نشمرید. به این نکته مهم و عملی نیز آگاهید که افراد احباء در استعداد و کار آیی، در طرز عمل، در فهم و رعایت حکمت و انضباط روحانی و در میزان تعهد و آمادگی برای گذشت و فدا کاری و هم چنین در سلیقه و اولویت های زندگی متفاوتند. پس به عنوان اعضای جامعه ای متحد ولی متنوع، هم چون رشته های حبل میثاق، کل مرتبط و متصل بمانید. در جمیع شئون مشوق و پشتیبان یکدیگر باشید تا به برکت آن هر روز باب جدیدی از خدمت به روی شما گشوده شود و با کمک دوستان و همسایگان و آشنایان خود، ظلمت جور و جفا را به نور حبّ و وفا زائل نمایید. به شایعات توجه نکنید و از قوه اتحاد و نفوذ و تأثیر "کلمه طیبه و اعمال طاهره مقدسه" یاری جویید تا بتوانید بیش از پیش اسباب الفت و محبت و یگانگی در جامعه و در بین هم وطنان عزیز خود گردید. هر قدمی که هر یک از احبای الهی با خلوص نیت در راه حق بر دارد مطمئناً به طراز قبول در آستان مبارک مزین و با عنایات مخصوصه اش به فیوضات آسمانی مؤید خواهد شد. اوست که "قطره را حکم دریا دهد و ذره را آفتاب کند".

در اعتاب مقدسه علیا همواره به یاد شما عزیزان به دعا مشغولیم.

بیت العدل اعظم



## ترجمه مرقومه محفل روحانی ملی ایالات متحده به مناسبت ضیافت شهرالقدره ۱۶۵ بدیع خطاب به جامعه بهائی آمریکامورخ ۳ نوامبر ۲۰۰۸ دوستان عزیز بهائی

بحران اقتصادی ای که در چند هفته گذشته جهان را فرا گرفته، سبب گردیده که اهل بهاء به درک عمیق تری از این بیان مبارک حضرت بهاء الله - که غالباً نقل می شود دست یابند: "زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد" (۱). اهل بهاء وظیفه دارند ساختار آن نظم بدیع را مرحله به مرحله پی ریزند و آن بساط دیگر را، تا به تا بگسترند و شرایط لازم را جهت مدنیتهی که بنیان خواهد نهاد، فراهم آورند.

عالم بهائی برای رسیدن به این مقصد عالی و هدف غائی است که راه می پوید، و در این راه چه بسا که توفیق یافته است. احبای ایالات متحده هر ماه شاهد پیشرفتی تازه در میدان تبلیغ در سراسر ایالات متحده اند و در مورد هدفی که در اِکمال آن می کوشند، بیشتر آموزش می یابند و تجربه می اندوزند. اما در باره علائم جهانی که در پیرامونشان در شرف فرو ریزی است، چه میتوان گفت؟ پاسخ پائیان چه باید باشد؟ چه باید کرد؟

حضرت ولی عزیز امرالله در باره همین وضعی که اهل بها خود را در آن می یابند، بیاناتی اظهار نموده و تأکید فرموده اند که بهائیان هرگز از یاد نبرند که

در هنگام ابتلاء، و در بحبوحه بحران و فلاکت و عدم قطعیت است که برخی از انتصارات عظیمه جامعه بهائی حاصل گردیده و به اشتهار آن جامعه در خارج انجامیده است. بنای روبنای مشرق الاذکار در زمانی صورت پذیرفت که مردم ایالات متحده یکی از شدیدترین دوره های رکود اقتصادی را در قرن حاضر می گذراندند. طرح نقشه هفت ساله در سالهای ملتهب پیش از جنگ جهانگیر دوم آغاز گردید و اجرای آن در تاریخ ترین ایام صورت گرفت و اِکمال آن نیز قبل از اتمام جنگ حاصل

گشت. نقشه ویژه اروپا نیز در فردای [پس از] مخرب ترین نبردی رخ داد که آن قاره را از اساس به لرزه انداخته بود. جمیع این موارد به وضوح حکایت از این دارد که در بحبوحه خطر و نیاز، اعضای جامعه بهائی است. (۲)

دوستان عزیز، جامعه بهائی در ایالات متحده ظرفیت و استعدادی عظیم دارد. عزم و نیت جامعه نیز متناسب با آن ظرفیت و استعداد باشد و از هم اکنون به میدان عمل آورده شود. فرد فرد یاران، سوای این که چه بر - آوردی از خود داشته باشند، مشمول این حکم اند. محفل روحانی ملی از جمیع یاران درخواست می نماید که با اطمینان در راه خدمت به امر الهی به پیش روند.

در زمانی مشابه، حضرت ولی امرالله در دستخطی خطاب به محفل روحانی ملی چنین توصیه فرمودند:

امید و طمید این عبد که بتواند مساعی خود را بر تشویق و تحریص یاران متمرکز سازد تا به فداکاری و از خود گذشتگی بیشتری نائل آیند. نقشه جدید مستلزم حمایت پیوسته فرد فرد پیروان حضرت بهاءالله است و نباید به تعویق افتد. مساعی فداکارانه و همم ولای احبای امریکا به اکلیل برکات بی شمار الهی مزین خواهد گردید. (۳)

هم چنین حضرت ولی امرالله در تلگرافی که در خلال همان اوقات خطاب به محفل ملی ارسال شده بود فرمودند:

از وخامت اوضاع مالی نهایت تأسف حاصل گردید. به محافل روحانی و افراد جامعه تذکر دهند و تأکید نمایند که علی رغم رکود اقتصادی جهانی، مساعی فداکارانه یاران جهت تبرع به صندوق ملی باید ادامه یابد. برکات بی شمار الهی بر حامیان غیور امرالله نازل خواهد شد. (۴)

در عین حال که محفل روحانی ملی تصمیم گرفته که بیش از پیش

مخارج با اوضاع کنونی تطبیق دهد و اطمینان حاصل کند که منابع مالی جهت اجرای نقشه پنج ساله و سایر فعالیت های لازم فراهم باشد، از یاران الهی نیز درخواست می شود که همچنان به صندوق مالی محفل تبرع نمایند و حتی مقدار تبرعات خویش را [در صورت امکان] افزایش دهند تا عامل حیاتی امر مبارک، در این دوره سرشار از امکانات، همچنان در جریان جامعه در جریان باشد.

به فرموده حضرت ولی امرالله: آنچه سبب حصول انتصارات [در جامعه بهائی] می گردد، همانا شور و شوق و عزم جزم و ایمان و فداکاری [یاران] است. (۵)

با قلبی سرشار از محبت به آن عزیزان، در جوار مقدس امّ المعابد غرب بانگ نیاز به بارگاه بی نیاز بلند می کنیم که عنایات خود را بر آن یاران ارزانی دارد. با تحیات ابدع ابهی  
محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده  
امین صنوق: ویلیام رابرتس

### یاد داشت ها

- ۱ - منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۲ - ۱۳
- ۲ - ترجمه از کتاب (Shoghi Effendi Citadel of Faith p,85)
- ۳ - ترجمه دستخط مبارک مورخ ۱۰ سپتامبر سال ۱۹۳۱ خطاب به جناب ویلردهج Mr. Willard Hatch, dated at Haifa, September 10, 1931
- ۴ - ترجمه تلگرام مبارک به تاریخ ۱۹ اکتبر سال ۱۹۳۱ به نقل از Shoghi Effendi, Extracts from the U.S. Baha i News
- ۵ - ترجمه از کتاب The Unfolding Destiny of the British Baha i Community, p.214

## سخن سال

ژانویه ۲۰۰۹ فرا رسید اما از روی داد های سال ۲۰۰۸ در سطح جهان چه به نویسم که اندکی شادی افزا باشد با بلند شدن صدای ناقوس کلیسا ها و مژده رسیدن سالی نو عفریت جنگ روی زشت خود را با تمام نکبت و بدبختی و سیاه روزی ناشی از عدم تفاهم، بی عدالتی ها، تزویر هادروغ گویی ها، افترا ها نشان داد که پایان آن نا معلوم است. دل انسان از آن چه بر جهان می گذرد به درد می آید تا چه رسد به فشار ها و سختی ها و کینه توزی ها که بر احباب در سر زمین مقدس ایران می گذرد اما " بنیان امم بنیاد بر هوا و اساس امرالله قصر مشید ذروه علیا دیگر چه غمی " به فرموده ولی امر خدا حضرت شوقی ربانی گیرم به فرض محال بتوانند شعله امر رادر ایران خاموش کنند با استرالیا، امریکا، کانادا، اروپا، افریقا و... حتی جنگل های آمازون چه می کنند؟ مضمون بیان مبارک " واقعاً با ملیونها مردم دنیا از هر رنگ و نژاد و ملیت چه می کنند؟ چراغ خدا که به پف مردمی نادان و از خدا بی خبر ستمگر و آزمند و فتنه انگیز خاموش نمی شود؟ هر چه می توانند و در قدرت دارند بر مردمی پاک و نجیب و خدا شناس فشار بیاورند و ستم روا دارند و جوانان را از تحصیل باز دارند و کودکان و نوجوانان را در محیط آموزشی که باید درس اخلاق دهند تحقیر کنند. آیا شنیده اند و خوانده اند و ندیده اند که آهن هر چه گذاخته تر گردد، آب دیده تر خواهد شد؟ آزموده را آزمودن خطاست. تاریخ را بخوانید و بخوانند.

بگذریم خوشحالیم که با تمام نارسائیها توانستیم وارد بیست و هفتمین سال انتشار مجله پیام بدیع بشویم، اگر نتوانستیم برای نونهالان و نوجوانان مجله مستقل و جداگانه ای ترتیب دهیم سپاس آستان جمال اقدس ابهی را که به گونه ضمیمه مجله پیام بدیع انتشار می یابد. سپاسگزار دوستانی هستیم که حق مختصر اشراک مجله را مرتب می پردازند بویژه حق شناس و سپاسگزار

معدود یارانی هستیم که همواره پشت و پناه مجله بوده و هستند اگر چه مایل به ذکر نامشان نیستند اما باید یاران دیگر از وجود ذی جودشان اطلاع یابند "جنابان منصور خیام، برادران عزیز حکیم، جناب بدیع اخوان و همسران گرامیشان بخصوص پزشک جوان خانم دکتر پریسا خاوری که از هر فرصت استفاده کرده از جمله هشتادمین سال تولد جناب دکتر گیو خاوری پدر بزرگوارشان که ماهها با تمام وجود آن را تبریک می گوئیم به یاری پیام بدیع می شتابند. از مترجمان بخصوص خانم فریده سیاهپوش (تمدن) عزیز فرستندگان مطالب خواندنی، عکس ها و غیره از صمیم قلب سپاسگزاریم.

دوستان عزیز لازم است بدانند که مجله برای مهاجران عزیز به اقصی نقاط جهان بدون دریافت حق اشتراک که تعدادشان بالغ بر صد نفر می گردد فرستاده می شود که بسیار قابل توجه است. از آقای مهندس منوچهر هاشمی که ماشین نویسی مجله را با حال کسالت عهده دار هستند و آقای دکتر فؤاد قبله و آقای سهیل روشن ضمیر متشکریم که هر یک گوشه ای از کار را به عهده دارند. لازم به یاد آوری است که تغییر آدرس فوری اطلاع داده شود پست داخلی پست ارزان قیمت Bulk Mail است و اگر گیرنده در مقصد نباشد مجله را به مبد، پس نمی فرستند. بنا بر این چه بسا مدتها مجله ارسال می گردد و به تغییر آدرس به مشترک گرامی نمی رسد. تا مشترک گرامی از عدم دریافت مجله گله مند نشوند از تغییر آدرس آگهی نمی یابیم. دوستان و یاران را به اشتراک مجله تشویق فرمایید. قسمت ضمیمه مجله نو نهالان و نوجوانان را برای فرزندانتان بخوانید و به یاد گیری زبان فارسی یعنی زبان حضرت بهاء الله تشویق بلکه وادار نمایید.

بعلت کمبود در آمد و گرانی پست و چاپ و هزینه های دیگر مجبور می شویم که به جای انتشار مرتب ماهیانه به دو ماه و گاه بیشتر به پردازیم که عنایت یاران در این مورد موجب سپاس است.

جناب محمد علی فیضی اعلیٰ الله مقامه  
 ارسالی جناب دکتر هوشنگ معانی  
 ادامه مطالب پیشین

## ظهور حضرت بهاء الله

در لوح خطاب به ملاعلی بجنسانی می فرمایند: (در بستان نجیب پاشا که رضوان نامیده شده اشراقات و تجلیات آن یوم خارج از عرفان و ادراک عالم است بخصوص آن بستان باسم دربان مذکور شد که رضوان باشد و کانت ایام تجلی الرحمن بکل اسمائه علی من ارضه و سماه)

رضوان نام دربان بهشت است و حافظ علیه الرحمه می فرماید:  
 قصر فردوس که رضوانش بدربانی بود

گوشه از چمن نزهت درویشان است

در اولین روز ورود در باغ نجیبیه لوح مبارک سورة الصبر بافتخار حاج محمد تقی نیریزی از قلم مبارک نازل شد. در آن ایام معدود نزد اصحاب پرده از وجه جمال مستور برداشته و اعلان فرمودند که موعود منتظر من یظهره الله که حضرت باب بظهورش اخبار و انشاء فرموده آن حضرت می باشد. در این موقع مرحله ثانی اظهار امر مبارک که بطور علنی جهت اصحاب بود محقق گردید. هر چند این واقعه سرگونی و تبعید برای جمیع سبب اضطراب گردیده بود ولی جمال مبارک آنها را تسلی داده و وعده ظهور نصرت الهی و علو امر الله داده فرمودند که این مهاجرت باعث اعلای امر در آفاق خواهد شد. و این ایام دوازده روز عید اعظم رضوان نامیده شد که یوم اول بمناسبت ورود حضرت بهاء الله بباغ نجیبیه و روز نهم که عائله مبارک که ورود نموده و روز دوازدهم که عزیمت آن حضرت از آن باغ واقع گردید تعطیل عمومی و کاربر اهل بها حرام است. در ابتدای ورود مبارک به اسلامبول نهایت احترام و رعایت از طرف مأمورین دولت مرعی گردید و بعضی از اعیان و اعظام رجال دیدن نموده بملاقات

آن حضرت نائل گردیدند. پس از چهار ماه توقف در اسلامبول دستور دولت صادر گردید که از آن جا به ادرنه تشریف ببرند و این موضوع سبب تأثر خاطر آن حضرت گردید و لوحی خطاب به سلطان عبدالعزیز و وزراء نازل و بتوسط شمس‌بیگ جهت عالی‌پاشا صدراعظم دولت عثمانی که با سفیر ایران متفق در تبعید هیکل مبارک بود ارسال فرمودند با این حال طرز سلوک و رفتار حضرت بهاء‌الله در ایام اقامت در عراق و اسلامبول بطوری توأم با استغناء طبع و بزرگواری بود که سفیر ایران زبان به تعریف و تمجید گشوده و نزد اولیای امور ایران منصفانه محاسن صفات و اخلاق مبارک را ستوده و در نزد شاه سخنان افترا آمیز مغرضین را در باره حضرت بهاء‌الله و اصحاب که مخالف دولت و سلطنت می باشد تکذیب نمود و تا اندازه ای رفع سوء تفاهات گردید حرکت آن حضرت و همراهان از اسلامبول بادرنه در ایام زمستان خیلی سرد واقع شد و معلوم است با عدم وسائل بر آن حضرت و همراهان که بکلی عاری از لباس و پوشاک بودند چه گذشته است در این جا میرزا یحیی ازل که از اوان حرکت از بغداد جزء همراهان بود از بدو ورود بادرنه باز بتحریر سید محمد اصفهانی به فتنه و فساد مشغول گردید و اقدام به مسموم کردن آن حضرت نمود ولی در اثر قیام حضرت بهاء‌الله و نزول آیات و الواح الهی بسلاطین و رؤسای ادیان و اهل عالم ابلاغ امر گردید و مرحله سوم اظهار امر مبارک تحقق یافت یکی از پیش آمدهائی که بیشتر سبب شهرت و عظمت امر گردید و مغرضین شرمسار گردیدند موضوع تقاضای مباحله است که از طرف یحیی و همراهانش بعمل آمد و روز معین آن حضرت بمسجد سلطان سلیم تشریف برده و بآنها پیام فرمودند که حاضر شوند و تا مدت سه روز در وقت معین بآن مسجد تشریف برده که یحیی برای مباحله حاضر شود ولی آنها حاضر نشدند و عذری پیش آوردند. در اثر این قضیه حقیقت امر بر بعضی از نفوس که دچار اشتباه شده بودند واضح و آشکار گردیده از یحیی مأیوس گشتند.

در ایام استقرار مبارک در ادرنه الواح و خطابات مهمه بعنوان سلاطین وامرا و رؤسای ممالک صادر شد از جمله لوح رئیس خطاب به عالی پاشا صدراعظم عثمانی و لوح سلطان خطاب به ناصرالدین شاه و لوح ناپلئون سوم پادشاه فرانسه و لوح سوره الملوک خطاب به جمیع سلاطین و زمامداران کشورها نازل فرمودند و با بیاناتی مؤکد و صریح نصیحتی برای تمثیت امور ملک و ملت و رعایت حال رعیت و ترک استبداد و خود سری فرمودند که هر گاه باین پیام آسمانی که موعود جمیع ادیان است توجهی نکنند مسؤلیت شدیدی دامنگیر آنها گشته عواقب شومی در انتظارشان خواهد بود. پس از اقامت چهار سال و هشت ماه و بیست روز در ادرنه دولت عثمانی مصمم شد که موجبات حرکت آن حضرت با همراهان به عکا که محل اقامت محکومین بود فراهم و تبعید کنند. ضمناً از اتباع یحیی سید محداصفهانی و آقاجان بیک و رضا قلی و نصرالله تفرشی بهمراهی حضرت بهاءالله و چهل نفر جناب مشکین قلم و میرزا علی سیاح و آقا عبدالغفار و آقا محمد باقر قهوه چی باتفاق یحیی در جزیره قبرس تحت نظر باشند بعد از ورود همه را در قشله عسگریه عکاکه محل حبس محکومین بود ورود دادند و سربازها برای محافظت اطراف بر قرار داشتند. در ایام سجن شهادت حضرت غصن اطهر برادر کوچک حضرت عبدالبهاء واقع شد و از حضور آن حضرت رجای شهادت نمودند که ابواب سجن بر روی احبا گشوده گردد و بعد از بیست و دو ساعت در سن بیست و دو سالگی صعود نمودند و بعد از وقوع شهادت غصن اطهر دستور رسید که آن حضرت و همراهان<sup>۱</sup> از سجن خارج و در جای دیگر منزل دهند لهذا پس از مدت دو سال و دو ماه و پنج روز توقف مبارک در سجن اعظم در سال ۱۲۸۷ از زندان خارج و با عائله مبارک در خانه ای استقرار یافتند و مدت هفت سال نیز بدین منوال آن حضرت در منزل تحت نظر محبوس بودند و الواحی جهت الکساندر دوم امپراطور روس و لوحی خطاب به ملکه ویکتوریا ملکه

انگلیس و لوح دیگر خطاب به پی نهم پاپ اعظم رئیس مذهبی کاتولیک نازل و ارسال فرمودند ضمناً کتاب مستطاب اقدس شامل احکام و تعالیم الهیه در همین ایام زمانیکه در بیت عبود تشریف داشتند از قلم مبارک نازل گردید و در این کتاب خطابات عتاب آمیزی به شهر اسلامبول پایتخت امپراطوری و مرکز خلافت و سائر اهالی حوزه امپراطوری فرموده و از حوادث ناگوار آتیه آنها را متذکر و آگاه فرمودند.

ادامه دارد



خاطرات جناب دکتر یوگو جیاگری  
ترجمه خانم فریده تمدن (سیاهپوش)  
ادامه مطالب پیشین

## حضرت شوقی افندی

هم زمان با اتمام دیوار بزرگ و پرشدن چاله عمیق با خاک و سنگ ها، درخت ها و حاشیه ها، گل ها و چمن ها نیز کاشته شده بودند. در عرض دو هفته قالی لطیف سبز چمن ها تازه از یک گوشه تراس تا به گوشه دیگر گسترش داده شده بود که یکی از زیباترین منظره های بالای شهر حیفا که مسلط به خلیج عکا و دریای لانهایه مدیترانه بود ایجاد شده بود. درخت های سرو در قسمت شمالی تراس ها کاشته شده بودند، چراغ های تازه که در ایتالیا سفارش داده شده بود بکارگذارده شده بودند، نرده های آهنی، دروازه ها و گلدانها، عقابها و طاوسها نیز در بالای پایه های مرمری یا سنگی قرار داده شده بودند که به عظمت و زیبایی سحرآمیز آن محل مقدس بیفزاید. وقتی فردی از قسمت شمالی تراس به دامنه کوه کرمل نگاه کند فوراً متوجه خیابان کرمل در پائین کوه می شود که مستقیماً از وسط کلنی آلمانیها (German Templers) می گذرد و به بندر حیفا می رسد. کلیه زمین ها بین مقام مقدس حضرت اعلی تا پائین کوه کرمل که در حقیقت ابتدای خیابان Carmel می باشد حضرت ولی امرالله در سالهای مختلف خریداری فرموده بودند که قرار بود در آتیه تبدیل به باغهای مجلل شوند و بدین ترتیب یک چهار دیواری از باغهای تزیینی باشد که در اطراف آن نقطه مرکزی مقدس، مقبره حضرت اعلی قرار گیرد. برای حضرت شوقی افندی اتصال مقام اعلی به خیابان کرمل امری ضروری بود، چون این نقشه را حضرت عبدالبهاء در یک چهارم قرن پیش طرح کرده بودند که بایستی دارای ۹ تراس باشد، و آن حضرت مصمم بودند که این طرح را اجرا نمایند. اشکالات فنی زیاد ایجاد شده بود که تنها ابتکار و پشتکار حضرت ولی امرالله

آنها را بر طرف می کرد. هنوز هم قلباً متألم می شوم هنگامی که مساعی بسیار خطیر و دشوار حضرت ولی امرالله را بیاد می آورم که چگونه به تنهایی در حالیکه زیر بار مسؤلیت های عظیم و فعالیت ها و نگرانی های مختلفه دیگر بودند نقشه تراس ها را طرح کرد و نه تراس را بوجود آوردند، "تراس-هائی که در آتیه شاهان زائر دنیا با پا های برهنه

همانطوریکه آن حضرت اغلب تکرار می فرمودند: "این اراضی مقدسه راطی خواهند نمود و مقام حضرت اعلی راطواف نموده و بدرگاه الهی ستایش خواهند نمود." به من گفتند که در هنگام مسطح کردن زمین های تراس ها یک منزل کوچکی در وسط قرار گرفته بود که حضرت ولی امرالله می خواستند آنرا از محل بردارند. آن حضرت چند روزی صبر کردند که کار بوسیله افرادی که ناشی در خراب کردن ساختمان نبودند انجام داده شود ولی به علت عدم کار درست آنها آن حضرت نتوانستند نارضایتی خود را اظهار نکنند ناچار به محل رفته و یک پتک سنگین را بر داشته، با یک مهارت کامل بکارگران نشان دادند که با زدن ضربات صحیح پتک چه گونه میتوان ساختمان را خراب کرد. در یک روز ساختمان کاملاً خراب شد و سنگ های خورد شده در تراس های اطراف مصرف شدند. بعلت دخالت ناقضین کاری که در اواخر سال های ۱۹۲۰ شروع شده بود در بهار ۱۹۵۱ تکمیل شد در آن هنگام دو تراس که نزدیک مقام اعلی بودند با خوشحالی و رضایت مبارک با تمام رسیدند درخت های خرما و سرو کاشته شده و چراغ های برق در دو طرف نه تراس نصب گردیده بودند و بدین ترتیب یکی از آرزوهای قلبی حضرت عبدالبهاء برآورده شده بود. هنگامیکه در مارچ ۱۹۵۲ بحیفار سیدم بنابه خواست قبلی حضرت ولی امرالله از قسمتی از نقشه های ایشان که برای زیبائی قسمت پائین تراسها که مجاور خیابان کرمل بود، و تزئین زمینهای اطراف قصر بهجی وهم چنین ایجاد ساختمان با شکوه در روی مقام حضرت بهاءالله مطلع شدم ادامه دارد

جناب دکتر گیو خاوری  
ادامه مطالب پیشین

## در باره دودمان حضرت بهاءالله

### در رابطه با ساسانیان

سرنوشت ایران ساسانی دگر گونه بود در آغاز سال ۶۳۳ م (۱۲ هـ - پیامبر اسلام در سال ۱۱ هـ رحلت فرمود) اعراب به سر کردگی مثنی بن حارثه وارد قلمرو ساسانیان در بین النهرین (عراق کنونی) شدند و در مارس (اسفند و فروردین) همان سال حیره را که پایتخت لخمیان بود گرفتند. مثنی پس از آنکه در غزوه ذات السلاسل فاتح شد از رود فرات گذشت (وجه تسمیه سلاسل این است که به روایتی ایرانیان در صفوف مقدم خود را با زنجیری به یک دیگر متصل کرده بودند) در ماه مه (اردیبهشت) همان سال خالد بن ولید ایرانیان را شکست داد.... ایزان پس ایران نیان فعالانه وارد عمل شدند در نوامبر (وسط پائیز) سال ۶۳۴ م (۱۳ هـ) رستم سر دار ایرانی و سپهبد خراسان که پیش از آن در استقرار شاهنشاه یزد گرد سوم نواده خسرو دوم که کودکی بود بر تخت سلطنت وی را یاری کرده بود لشکر اعراب را محاصره کرد.... دولت یزد گرد سوم دانست که تا آن زمان خطر اعراب را کم گرفته است بویژه که در همان اوان خبر پیروزی اعراب بر لشکر عمده بیزانس در یرموک (یکی از شاخه های نهر اردن) به ایران رسید.... در پائیز سال ۶۳۶ م (۱۰ هـ) سه روز به روایتی ۴ روز طول کشید.... روز آخر باد شدیدی بر خاست و شن و ریگ را بطرف سلحشوران ایران بر انگیخت (و اعراب این پدیده را یاری خدا شمردند) و پیروزی اعراب را مسلم ساخت سپهبد رستم در جنگ هلاک شد و درفش بزرگ ایران بدست اعراب افتاد..

یزد گرد چون خبر شکست قادیسیه را دریافت داشت پایتخت ساسانیان یعنی

تیسفون را رها کرده به حلوان در کوههای زاگرس گریخت و چیزی نگذشت که پایتخت متروک بدست اعراب افتاد (ژوئن ۶۳۷ م / ۱۶ هـ) ... اعراب باری دیگر در جلولا مشرق دجله ایرانیان را (در پایان سال ۶۳۷ م / ۱۶ هـ) شکست دادند و سراسر دو شط فرات و دجله (عراق) را زیر فرمان خویش آوردند..... اعراب پس از آنکه حلوان را در (۶۴۰ م / ۱۹ هـ) اشغال کردند به سوی اعماق نجد (فلات) ایران حرکت در آمدند لشگریان عرب همدان و قم و کاشان و اصفهان را تصرف کردند و یزد گرد سوم ناگزیر از آنجا به استخر فارس گریخت استخر بموجب عهد نامه ای که در سال ۶۴۸ م (۲۸ هـ) با ابو موسی اشعری منعقد نمود سر بفرمان تازیان نهاد ولی سال بعد ساکنان آن شهر شورش کرده افراد پادگان عرب را بقتل رساندند اعراب بیدرنگ استخر را محاصره کرده تسخیر نمودند و آن را ویران ساختند..... یزد گرد سوم به کرمان و از آن جا به سیستان گریخت (۶۴۹ م / ۲۹ هـ) و چون اعراب به نواحی مزبور رخنه کردند شاهنشاه ساسانی به خراسان گریخت (۶۴۹ م / ۳۰ هـ) وضع وی بسیار غم انگیز بود. یزد گرد سوم پس از جنگ نهاوند نه لشگر داشت نه قدرت و با گروهی کوچک از لشگریان و همراهان از سر زمینی بسر زمین دیگر نقل مکان می کرد و به یاری امیران و شاهزادگان کوچک تابع خویش امید بسته بود عده اینان بویژه در مشرق ایران بسیار بود. ولی ایشان یاری به شاهنشاه ناتوان را بی معنی می شمردند و هریک از آنان می کوشید تا هر چه زود تر یزد گرد را بدست امیری دیگر بسپارد و رسیدی اخذ کند که شاهنشاه را زنده و تندرست تحویل داده و بدین سبب دیگر مسؤلیتی ندارد. گرایش های تجزیه طلبی فئودال های زمیندار ایران یکی از علل از دست دادن استقلال کشور بوده است. برخی از زمین داران محلی ترجیح دادند پیمان هائی با فاتحان منعقد کنند و خراج بپردازند و در مقابل اراضی و حقوق فئودالی خویش را حفظ کنند بعضی دیگر دلیرانه علیه اعراب جنگیدند ولی پایداری ایشان

بطور متفرق بود و اعراب یک یک آنان را به تفاریق و جداگانه از پای در آوردند. در سال ۶۵۱ م / ۳۱ هـ اعراب خراسان را تصرف کردند... یزد گرد به واحه مرو گریخت ولی ماهوی شاهزاده محلی بوی خیانت ورزید نخست میان وی و ترکان مسلحی که در ناحیه بلخ چادر زده بودند نزاعی برانگیخت و چون یزد گرد در جنگ نزدیک مرو آخرین لشکریان خویش را از دست دادو با عده قلیلی از همراهان (برویتی یک نفر) پیاده به دروازه مرو رسید ماهوی وی را به شهر راه نداد.

در باره مرگ یزد گرد: روایات گوناگون وجود دارد اکثر این روایات حاکی از آنست که تصاحب جواهرات شاهنشاه وی را شبانه در خواب بقتل رساند (برویتی بفرمان سرّی ماهوی) و نعش او را برود افکند. نعش را مسیحیان پیدا کردند و اسقف یا (مطران) مرو به نام الیاس آخرین شاهنشاه ساسانی را به خاک سپرد زیرا جدّه او شیرین سعادت مند، زنی سوری و زوجه محبوب خسرو پرویز بود و شیرین از مسیحیان ایران حمایت می کرد.

(ص ۸۳ - ۲۸۷۳ تاریخ طبری تألیف محمد بن جریر طبری)

آن است که یزدگرد به آسیای در کرانه رود مرغاب پناه برد و آسیایان به طمع \*

ادامه دارد



جناب دکتر گیو خاوری

## لوح منیع مبارک دنیا و تشکیل پارلمان در ایران

در باره تاریخ نزول لوح مبارک دنیا آورده اند: (( لوح دنیا به تصدیق جناب ادیب طاهر زاده در سال ۱۸۹۱ به افتخار آقا میرزا آقای افنان (نورالدین) نازل شده که مادر وی خواهر خدیجه بیگم همسر حضرت اعلی بود. همان طور که حضرت اعلی در سجن ماکو پیش بینی و اظهار فرموده بودند این آقا میرزا آقا که دو سال قبل از اعلان امر حضرت باب متولد شد بود پس از وصول به سن بلوغ بقیه عمر را از جمله صرف خدمتگزاری خانه خود نمود. خدیجه بیگم به او امر جدید را اعلام و ابلاغ فرمودند و نامبرده در سن ۱۳ سالگی موفق به ایمان شد بر اثر مساعی میرزا آقای افنان بود که حاجی میرزا سید محمد خال حضرت باب در بغداد به لقای حضرت بهاء الله شتافت و مخاطب و حامل کتاب مستطاب ایقان شد... لوح دنیا در حیفا در سفر آخرین هیکل اقدس به آن صفحات نازل شد و به حاج میرزا بزرگ پسر آقا میرزا آقا عنایت شد که به پدر خود رساند...)) (سفینه عرفان دفتر پنجم مقاله دکتر شاهپور راسخ معطوقاً بمندرجات کتاب نفحات ظهور حضرت بهاء الله جلد ۲ صفحه ۳۲۹ تألیف جناب ادیب طاهر زاده) ولی دستخط معهد اقدس اعلی به اعزاز سرکار خانم طلعت بصری در باره لوح دنیا چنین است:

«در خصوص تاریخ نزول مبارک دنیا تا کنون در آثار مبارکه مطلبی ملاحظه نگشته است اما از تصریحات موجود در کتاب خاندان افنان (اثر جناب محمد علی فیضی. طبع طهران، ۱۲۷ بدیع، ص ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۳۱ تا ۲۳۲) میتوان چنین استنتاج نمود که لوح دنیا در اواخر سنه ۱۳۰۸ هـ ق در عکا از قلم جمال قدم عزّ نزول یافته است. تا کنون نام فرد معینی نیز

به عنوان مخاطب لوح دنیا در الواح و آثار مبارکه ملاحظه نشده است. اما مسبقید در عبارات ~~ص~~ این لوح به مسجونیت "حضرت علی قبل اکبر" (ملاً علی اکبر ایادی شهمیرزادی) و "حضرت امین" (حاجی میرزا ابو الحسن امین اردکانی) اشاره گشته و در اوائل لوح مبارک نیز ذکر "یا افنانی علیک بهائی و عنایتی ... "مذکور گردیده است. اگر چه جناب میرزا حبیب الله افنان نزول لوح دنیا را به افتخار مرحوم والد خود دانسته اند (خاندان افنان . ص ۲۰۲) اما در شرحی که خود مرقوم فرموده اند تصریح نموده اند که جمال قدم نسخه ای از لوح دنیا را به وسیله جناب زین - المقربین مرقوم شده بود به حاجی میزا بزرگ افنان (برادر جناب میرزا حبیب الله افنان) عنایت نموده سپس به حاجی میرزا بزرگ چنین فرمودند :

"... چون اول این لوح ذکر افنان والد شما شده این نسخه بشما عطا میشود." (خاندان افنان ، ص ۲۰۳) بدیهی است که این بیان جمال قدم دلالت بر نزول لوح به اعزاز جناب افنان نمی نماید و صرفاً حاکی از آن است که ذکر جناب افنان در اول لوح مذکور گردیده است . اما مراد از افنان در این مقام جناب میرزا آقای افنان شیرازی ملقب به نورالدین است که مادر ایشان یعنی زهرا بیگم همشیره حرم حضرت ربّ اعلی بوده اند و حاجی میرزا بزرگ و میرزا حبیب الله افنان از جمله انجال ایشانند. برای ملاحظه شرح احوال و خدمات جناب افنان میتوان به کتاب خاندان افنان رجوع نمود.<sup>۴</sup>

بنا بر این لوح دنیا یکسال قبل از صعود حضرت بهاء الله که هنوز ناصرالدین شاه در قید حیات بود نازل شد که در آن می فرمایند:

"... از برای ایران قانون و اصولی لازم و واجب و لکن شایسته آنکه حسب الامر حضرت سلطان ایده الله و حضرات علمای اعلام و امرای عظام واقع شود.

جه اگر به غیر این ترتیب واقع شود علت، اختلاف و ضوضا گردد... حال آنکه در لندره (لندن) امت انگلیز (انگلیس) به آن متمسک خوب به نظر می آید که بنور سلطنت و مشورت امت هر دو مزین است... ( لوح دنیا از مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده چاپ آلمان سال ۱۳۷ بدیع صص ۵۳ - ۵۲).

دانسته نیست یا بر نگارنده مجهول است که آیا لوح مبارک راناصرالدین شاه زیارت کرده است یا نه و یکی از نکات لوح مبارک ذکر کلمه قانون در آنست که هنوز گویا به مفهومی که در غرب دانسته می شد در ایران نبود و شاید قدیمترین کاربرد آن بمفهومی نزدیک بمفهوم امروزین به زمان ابن سینا و بیرونی باز می گشت که کتاب "قانون" یکی در رشته پزشکی و دیگری در نجوم تألیف شد. (۱) البته در زمان ناصرالدین شاه میرزا ملکم خان (۲) که گویا به زیارت حضرت بهاء الله نیز توفیق یافت روز نامه ای به نام "قانون" در لندن چاپ می کرد و در طهران انتشار می داد.

در لوح دنیا حضرت بهاء الله بدو به شرکت علمای اعلام در وضع قوانین اشاره می فرمایند و بعداً چنانکه زیارت شد پارلمان انگلیس را مورد تحسین قرار می دهند که به انتخاب مردم نمایندگان آن معین می شدند و علمای دین مسیح در آن شرکت و حضوری نداشتند و جالب آنکه در انقلاب مشروطه ایران بالاخره در زمان مظفرالدین شاه در سال ۱۹۰۶ قانون اساسی وضع و تشکیل پارلمان ظاهراً مانند انگلستان به انتخاب ملت پیش بینی می شود که نامی از شرکت علمای اعلام در آن در میان نیست ولی بعداً در اثر فشار علمای دین در متمم قانون اساسی (۳) مقرر می گردد که پنج تن از علمای اعلام و سپس از پارلمان به سبک انگلیس سخن رفته است و گویا تلفیقی از مجلس مشورتی و پارلمان بسبک انگلیس برای ایران مورد نظر مبارک بود مآلاً در ایران بر قرار می گردد، ولی هر بار با وقوع

کودتائی برای مدتی تعطیل می شود. اولین بار با کودتای محمد علی شاه و بعد از پیروزی آزادی خواهان بار دیگر ناصرالملک نائب السلطنه با کمک دولت روسیه تزاری به انحلال پارلمان دست می زند و پس از چندی کودتای سوم اسفند سال ۱۲۹۹ پیش می آید و متعاقباً پارلمانهای فرمایشی در ایران تا سوم شهریور ۱۳۲۰ برقرار می گردد که نوبت به تشکیل پارلمانهای عادی می رسد ولی از سال ۱۳۳۲ مجدداً پارلمان های نمایشی جا نشین پارلمان های نسبتاً واقعی می شود لذا می توان گفت تلاش مصادر امور در تعطیل پارلمان و عدول از کلام الهی در باب لزوم بقای پارلمان با شرکت علمای اعلام موجب می شود دین که سهم شان در حکومت پارلمانی نادیده گرفته شده بود ایران را به انقلاب اسلامی و عواقب ناگوار آن که هنوز ادامه دارد مبتلا می سازند اکنون تا چه وقت حسب بیان مبارک حضرت ولی امرالله به گروهی از زائرین که علماء در ایران بقدرت خواهند رسید و سپس برای همیشه از صحنه خارج خواهند شد .....(مضمون بیان مبارک) تحقق یابد و بشارات حضرت عبدالبهاء که ایران دارای محترم ترین حکومت های دنیا خواهد شد بمنصه ظهور آید که البته در آن تردیدی نیست.

### توضیحات

(۱) - قانون کتابی است در طب اسلامی به عربی و آن مفصل ترین کتاب ابن سینا است و سالها در ممالک اسلامی و اروپائی تدریس می شد.....این کتاب به لاتینی ترجمه شد و کتاب حاوی رازی و جالینوس را نسخ کرد و تا قرن ۱۷م در دانشگاه های اروپا از جمله **پلیه** و لورن کتاب درسی طب محسوب می شد( و جالب تر آنکه ابن اسینا شفا را در حکمت و قانون را در طب که معطوف به شفای بیماران است تألیف کرد. ن)

هم چنین قانون کتابی است به عربی تألیف ابو ریحان بیرونی (ه م) در نجوم و هیئت ..... بیرونی در این کتاب روش بطلمیوس را در مجسطی به

کار برد.

و بالاخره قانون نام روزنامه ای است به فارسی که در هر هفته یک بار تحت نظر میرزا ملکم خان ناظم الدوله و نمایندگی هاشم ربیع زاده در لندن و در طهران منتشر می شد... (فرهنگ معین جلد ۶ صفحه ۱۴۳۴)

(۲) - پرنس میرزا ملکم ناظم الملک بعد ها ناظم الدوله از ارامنه جلفای اصفهان و پسر میرزا یعقوب ارمنی جلفائی (تولد ۱۲۴۹ در اصفهان، فوت ۱۳۲۶ در لوزان) گویند پدرش اسلام آورد و بعنوان جدیدالاسلام به مقاماتی نیز رسید. ملکم در ۱۰ سالگی به پاریس فرستاده شد و در آنجا به تحصیل علوم فیزیکی و طبیعی و مهندسی پرداخت و پس از فراغت از تحصیل در سال ۱۲۶۷ هـ ق (در سن نوزده سالگی) به ایران بازگشت و در دارالفنون بشغل معلمی و مترجمی اشتغال ورزید... در سال ۱۲۷۳ با سمت مترجم مخصوص سفارت و درجه سرهنگ اتاماژوری مأمور سفارت دولت علیّه ایران در اسلامبول گردید و سال بعد که به ایران بازگشت در طهران فراموش خانه (فراماسیون) را دایر کرد... در سال ۱۲۷۹ فراموش خانه بسته شد و میرزا ملکم به عثمانی تبعید گردید ولی ۹ سال بعد (سال ۱۲۸۸) در زمان صدارت میرزا حسین خان مشیرالدوله به سمت مستشاری سفارت عظمی منصوب گردید در سال ۱۲۸۹ به لقب ناظم الملکی ملقب و بدریافت نشان تمثال همایون از درجه اول مفتخر گردید و از سال ۱۲۸۹ تا سال ۱۳۰۷ هـ ق (۱۸۷۲ - ۱۸۸۸ م) بمدت ۱۸ سال سفیر و وزیر مختار ایران در لندن بود. در دوران مأموریتش در لندن سوء استفاده های زیادی کرد و از بابت واگذاری امتیازاتی به خارجی ها حق دلالی های کلانی می گرفت بالاخره در سال ۱۳۰۷ از سفارت ایران در لندن عزل گردید و دیگر تا موقعی که ناصرالدین شاه زنده بود کاری به او ارجاع نشد. ملکم در این مدت در لندن روزنامه ای بنام قانون انتشار میداد... در سفر اول مظفرالدین شاه بارویا در سال ۱۳۱۷ هـ ق ۱۹۰۰ م ملکم در پاریس بحضور شاه رسید و بلقب نظام الدوله مفتخر گشت و بسمت وزیر

ادامه در صفحه ۴۲

خانم نغمه موهبتی

ادامه مطالب پیشین

## شیوه مدیریت حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه

بررسی برخی از کارکردهای مدیریت حضرت شوقی افندی

قسمت اول - حضرت ولی محبوب امرالله نیز برای انجام هر امری ابتدا برنامه و نقشه آنرا از پیش تعیین می فرمودند و وسایل و اسباب کار را کاملاً آماده می نمودند و سپس به اجرای آن امر می پرداختند. چنانچه همسر گرامی ایشان حضرت روحسه خانم در این مورد می فرمایند:

”.....بایستی دانست که آنقدر پر فکر و برای خود صاحب تدبیر و نقشه و طرح کامل بودند که هر چه انجام می فرمودند در نظر عموم نظم الهی جلوه مینمود.“ (۳)

در مرحله اجرا روش کار ایشان این بود که با کمال دقت نقشه خود را آغاز می فرمودند و به فرموده روحیه خانم مانند نقاشان عظیم دوره رنسانس عمل می کردند. ابتدا طرحی از تمام افکار می ریختند و سپس چگونگی و اندازه آنها را معین می نمودند و بالاخره به سایر امور جزئی می پرداختند و پس از آن جزئیات بی انتهی را با هزاران رنج و صدمه تعقیب می فرمودند تا سر انجام نقشی کامل و زیبا تهیه می شد. هرگز نمی گذاشتند اول صورتی بکشند و رنگ بزنند، زیرا این مخالف رسوم هنر مندان کامل است. ابتدا باید طرح کامل آماده شود و بعد جزئیات اجرا گردد. (۴)

حضرت ولی امرالله برای توسعه و استحکام منابع مادی دیانت جهانی بهائی نیز برنامه های متوالی طرح می نمودند که شامل شالوده ریزی و ساختن ساختمان بنای امری، تزئین اماکن مقدسه در مرکز جهانی و اتمام

مشارق اذکار در اکناف عالم و ابتیاع حظائر قدس محلی و ملی بود. همچنین ایشان در کتاب "ظهور عدل الهی" خطاب به یاران آمریکا و کانادا ابتدا سوابق جامعه بهائی را بطور کامل توضیح داده و سهمی را که باید در ترقی و نشو و نمای امر الهی در کره ارض ایفاء نمایند، به طور مفصل بیان فرمودند. سپس نقشه هفت ساله را معرفی نموده و اهداف آنرا یک یک نشان می دهند و این نقشه قدم اول برای تحقق آمال حضرت عبدالبهاء است که در فرامین تبلیغی تدوین گشته و آنرا آنقدر مهم دانسته اند که ترقی و تعالی الهی و تأسیس مبانی نظم بدیع حضرت بهاءالله در تمام قارات و کشورها را منوط به موفقیت تمام این نقشه اولیه شمرده اند. و با نهایت محبت و کمال جدیت احبای آمریکا را با عباراتی محکم و قاطع از مهالک مدنیت مادی انذار فرمودند. (۵)

حضرت شوقی افندی بنا به اوضاع و احوال و شرایط زمانی و مکانی، مدت و یا عملکرد نقشه ها را طولانی تر و یا بیشتر می نمودند. مثلاً نقشه جهاد روحانی، اول نقشه هفت ساله بود و بعد ده ساله گردید. در آن نقشه اول ساختمان یک مشرق الاذکار ذکر شد، ولی بعد سه مشرق الاذکار شد. در اروپا ابتدا هشت هدف امری ذکر شده بود، ولی بعد به دو هدف رسید. این تغییرات شگفت از قوای نامرئی که ماورای اختیار آن حضرت بود، ناشی می-گشت. (۶)

این وجود مقدس برای انتقال رمسین اطهرین (آسیه خانم همسر حضرت بهاءالله و غصن اطهر) به مرکز جهانی که طبق برنامه ریزی ایشان باید انجام می گرفت، متحمل زحمات و مشقات فراوانی شدند و با انتقال رمسین اطهرین فرمودند: بر قدرت های مکنونه و سطوت روحانی این مقام مقدس افزوده گردید. اینست آن مرقد مطهره ایکه مرکز تأسیسات جهانی بهایی خواهد شد، تأسیساتی که جهانی را به حرکت در آورده و عالمی را در نطاق

امر اعظم وارد سازد و در همین مراکز امریه است که طبق تعالیم جمال اقدس ابهی امور روحانی انجام پذیرد. (۷)

کلیه این امور، حاکی از برنامه ریزی دقیق و حساب شده شوقی افندی در تمام امور زندگی، چه شخصی و چه امور مربوط به جامعه بهائی می باشد.

## هدف گذاری

هدف گذاری معمولاً توسط بالاترین سطح در سازمان صورت می گیرد و مستلزم درک عمیق خواسته ها و تمایلات سازمانی است. هدف ها در یک مؤسسه سطوح متفاوت دارند. اهداف غایی یا نهایی گویای مقصد اصلی سازمان است و اهداف محتمل یا فرعی، برای تحقق مراحل مختلف فعالیت های سازمان ناظر به اهداف غایی است. (۸)

هدف گذاری ضمناً مستلزم بینش و خلاقیت و درک شرایط است. اهداف سازمانی باید در شرایط سیال و دقیق تحول و پویایی نگهداری شوند و از تقلب و انجماد دور باشد. (۹)

حضرت ولی عزیز امرالله که بالاترین سطح رهبری در جامعه بهائی در زمان خویش را دارا بودند، با درک عمیق خواسته ها و تمایلات جوامع بهائی و به طور کامل جوامع انسانی و با بینش و بصیرت و خلاقیت و درک شرایط، هدفها را تعیین می نمودند که این هدف دقیق و حساب شده بودند، در حالیکه تحول و پویایی خود را نیز حفظ نموده و با نهایت قوت به آن اهداف متمسک بودند و با عزمی راسخ در جهت نیل به آن اهداف با سرعت حرکت می نمودند هرگز اجازه نمی دادند ملاحظات جزئی مانع تحقق اهداف اصلی گردد چنانچه روحیه خانم می فرمایند:

”هیكل مبارك هدف نهایی خود را می دانستند و با نهایت قوت به آن متمسک بودند و با عزمی آهنین به کار مشغول می شدند و در خلال هر حرکت ایشان نهایت درجه عقل و منطق نمودار می شد و ممکن بود گاه وصول به هدف را عوض فرمایند ولی هدف هرگز تبدیل و تغییر نمی یافت. (۱۰)

ادامه دارد

جناب همایون حسامی

ادامه مطالب پیشین

## القاب و عناوین امری اماکن و اشخاص و دیگر مطالب

القاب بیت مبارک شیراز - بیت سلطان و حدائیت - مطاف ربانیان - کعبه روحانیان - مطاف ملا علی - کعبه مقصود بیت مکرم معظم.

القاب یحیی ازل - یحیی بی حیا - مطلع اعراض - ناقض امر رب الارباب - خصم لدود - قطب دایره شقاق - مرکز نفاق - معرض بالله صنم اعظم - رییس المشرکین ناقض عهد و جزیره شیطان لقب قبرس محل وفوت یحیی ازل است.

القاب حسین خان حاکم فارس - حسین پرکین - اول من حارب الله - اس اساس ظلم.

رییس الظالمین - منظور ناصر الدین شاه قاجار است.

طنزی در باره حافظ

آقای باستانی پاریزی در کتاب خود بنام (از سیر تا پیاز) می نویسد:

مشهور است که یزید ابن معاویه شعری سروده که مطلعش این است:

انا المسموم ما عندی بتریاق و لاواق ادر کاساً و ناولها الایا ایها الساقی

شخصی حافظ شیرازی را بخواب دید و گفت: ای عارف عزیز تو که مسلمان

یا ایمان و قرآن کریم را از حفظ داری آیا این کار درستی است که شما شعر

یزید بن معاویه را که می دانید چه ها کرده است بر دارید و با آن غزلی بگویید

و در دیوان خود بیاورید؟ حافظ در جواب می گوید: یزید بن معاویه کافر

حربی است مال کافر حربی هم حلال است، ما دیر رسیدیم و از مال یزید

بیش از این بما نرسید. ضمناً بد نیست بدانیم که مرحوم شوکت الملک پدر

زنده یاد اسدالله علم هم تضمین عارفانه ای از این غزل حافظ دارد که در

باره حوادث کربلا و رثای عاشورای حسینی سروده است که با این ابیات آغاز

میگردد: حسین آن خسرو خوبان و شمع جمع محفلها

خدیو ملک اودانی و شاه کشور دلها

الایا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها.

# آینک جهانک



شماره نهم و دهم - سال دوم - دی و بهمن ۱۳۸۷ خورشیدی

۳ دلار  
شماره ویژه  
با صفحات اضافی

## سال ۲۰۰۹ بر جهانیان نیکو باد



او "اقبال" بود

از بیداد زمان

فلک را سقف بشکافیم

مردم سالاری، نیاز حکومت

توقامت بلند تمنائی ای درخت

تجدد و تکامل فرهنگی در ایران معاصر



Queen Marie

جناب مهرداد فضلی

## تاریخ صعود جناب منیب کاشانی

اخیراً مطالب جدیدی راجع به تاریخ صعود حضرت اسم الله المنیب میرزا آقا کاشانی به دست آمده.

هیكل قدسی محبوب عالم و جمال بیمثال قدم در لوح مبارک راجع به واقعه صعود حضرت منیب شرحی می فرمایند:

که به آثار قلم اعلی جلد ششم صفحات ۴۷ - ۴۶ مراجعه شود

هم چنین هیكل مبارک میثاق حضرت مبرالله الاعظم در مورد شرح حال جناب منیب در کتاب مبارک تذکرة الوفا می فرمایند: قوله الاعلی:

«..... لهذا مجبور شدیم که ایشانرا بخسته خانه از میر بریم با آن حالت ضعف که توانایی تلفظ یک حرف نداشت خود را کشان کشان بقدم مبارک رساند بر پای مبارک افتاد و گریه بسیار کرد از وجه جمال مبارک نیز شدت احزان ظاهر و آشکار شد بعد ایشان را به خسته خانه از میر بردیم ولی متشتگان ما را بیش از یک ساعت مهلت ندادند آن وجود مبارک را در خسته خانه در بستر گذاشتیم و سر مبارکش را بر بالین نهادیم و از سر تا پا بوسیدیم بعد ستمکاران اجبار بر مراجعت نمودند دیگر معلوم است که چه حالتی دست داد که هر وقت بخاطر می آید با چشم گریان و قلبی سوزان ذکر اطوار و احوال آن بزرگوار مینماییم بی نهایت فطین و متین و رزین بود و درایمان و ایقان بی نظیر زیرا کمالات صوریه در شخص ایشان جمع شده بود لهذا مورد الطاف بی پایان بود...»<sup>۴۴</sup> (تذکرة الوفا صفحات ۲۲۶ - ۲۲۵) و هم چنین حضرت یادی امرالله جناب بالیوزی در کتاب Bahaulah The King of Glory در فصل مربوط به Banishment To Akka صفحات ۲۶۵ - ۲۶۴ از قول آقا رضا قناد نقل می فرمایند که روز حرکت کشتی محبوب عالم از بندر گالی پولی برابر دوم جمادی الاولی ۱۲۸۵ هجری قمری مطابق با ۲۱ اگست

۱۸۶۸ میلادی برابر با چهارم جمادی الاولی ۱۲۸۵ قمری در شب کشتی مبارک از بندر از میر بسمت اسکندریه به راه می افتد. مطابق صفحه ۷۲ یکی از مجلات عالم بهائی The Bahai World هیکل مقصود و جمال معبود روز چهارشنبه دوازدهم اگست ۱۸۶۸ از ادرنه بقصد گالی پولی حرکت می فرمایند و بنا بر این روز ۲۲ اگست روز شنبه بوده و لذا روز ۲۳ اگست روز یکشنبه می شود.

آنچه که مسلم است آنکه در بین این دو روز یعنی شنبه ۲۲ و یا یکشنبه ۲۳ اگست ۱۸۶۸ میلادی مطابق با سوم و یا چهارم جمادی الاولی ۱۲۸۵ قمری هیکل اطهر مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء و جناب منیب را به خسته خانه از میر حمل فرمودند. اما عزیز جان و دل عبدالبهاء، ملاحظه فرمایید که جمال بیمثال مبارکش در این مورد فرموده اند: قوله الاعلی:

”.....قد قضی الله ما ارادوا<sup>۱</sup> و نرنا بخروجه عن الفلک فلما خرجه سعد روحه الی الافق الاعلی.....ثم جرت الفلک بامر الله المقتدر العلیم..... الی آخر بیانہ“

و هم چنین هیکل مرکز میثاق الهی حضرت مولی الوری می فرمایند  
قوله الاعلی:

”.....بعد ایشان را بخسته خانه از میر بردیم ولی گماشتگان ما را بیش از یک ساعت مهلت ندادند.....بی نهایت فطین و متین و رزین بود و در ایمان و ایقان بی نظیر زیرا کمالات معنویّه با کمالات صوریّه در شخص ایشان جمع شده بود.....الی آخر بیانہ“

از لوح مبارک حضرت بهاء الله و هم چنین شرح تذکره ای که هیکل مرکز میثاق الهی بیان فرموده اند این طور به نظر می رسد که نزدیک به موقع عزیمت کشتی مبارک از از میر بوده که حضرت عبدالبهاء جناب منیب را به خسته خانه از میر حمل می فرمایند چون هیکل جمال قدم بفرموده

مبارک خودشان اراده بر خروج جناب منیب از کشتی فرمودند و بعد کشتی بامر مبارک حرکت نمود<sup>۱</sup> ثم جرت الفلک بامر الله المقتدر العليم الحكيم<sup>۲</sup> و بعید به نظر می رسد که این عاشق دلباخته و سرگشته دلسوخته را که همیشه آرزوی نثار جان در راه جمال محبوب زیبایش را داشته تا آخرین لحظه که کشتی در از میر بوده در جوار رجعت و ذات مقدس منیعش در عالم ادنی نگاه ندارند و ضمناً حضرت عبدالبهاء در شرح احوال جناب منیب می فرمایند<sup>۳</sup> "گماشتگان ما را بیش از یکساعت مهلت ندادند" این ضیق وقت شاید دلیل بر نزدیکی ساعت حرکت کشتی مبارک بوده و اگر اینطور بوده روز صعود جناب منیب عبارت خواهد بود از:

در ساعات شب بعد از غروب روز ۲۳ اگست ۱۸۶۸ میلادی برابر با چهارم جمادی الاولی ۱۲۸۵ قمری که در این شب کشتی مبارک از بندر از میر بقصد اسکندریه براه می افتد و چون یوم بهائی از غروب آفتاب شروع شده به غروب آفتاب روز بعد ختم می شود لذا روزیکه کشتی مبارک جمال حیّ قیوم عرض دریای مدیترانه را از از میر به اسکندریه طی می - کرده یوم پنجم جمادی الاولی ۱۲۸۵ قمری مطابق با بیست و پنجمین سالگرد بعثت مبارک حضرت ربّ اعلی بوده .

در چنین روز مبارکی که میلاد هیکل میثاق الهی نیز بوده در ساعات شب بعد از اتمام ۲۳ اگست ۱۸۶۸ میلادی برابر با چهارم جمادی الاولی ۱۲۸۵ قمری روح مبارک و پر فتوح حضرت منیب به افق اعلی پرواز کرده . حالا عزیز جان و دل عبدالبهاء شما را به خدا ملاحظه فرمائید که این یوم مبارک چگونه هماهنگی دارد با صفات الهی که حضرت منیب از خود متجلی ساخته اند. شروع یوم الکمال بهائی (دوشنبه) و نیز یوم النور بهائی (پنجمین ماه بهائی) و پنجم جمادی الاولی ۱۲۸۵ قمری از غروب روز یکشنبه ۱۸۶۸ میلادی بوده لذا صعود جناب منیب برابر است با: یوم الکمال

یوم النور من شهر الاسماء سنه ۲۵ بدیع مطابق با پنجم جمادی الاولی ۱۲۸۵ قمری. حضرت عبدالبهاء در مورد جناب منیب فرموده اند: "کمالات معنویه با کمالات صوریه در شخص ایشان جمع بود....."

یوم الکمال - جمال مبارک خطاب جناب منیرهم به ایشان اطلاق فرمودند "....اسمنا المنیر...." شاید به یاد فانوس و نوری که جناب منیب جلوی کجاوه جمال مقصود می گرفتند و پیاده با آنهمه عشق و آرزوی فدا در دل از بغداد تا باسلامبول بادیه می پیروزید.

یوم النور - لقب جناب منیب اسم الله المنیب است از اسماء الهی.

شهر الاسما - یوم الکمال یوم النور من شهر الاسماء من سنة الواو من الواحد الثانی من کلثی الاول مطابق با پنجم جمادی الاولی ۱۲۸۵ قمری.

ادامه از صفحه ۳۲

مختاری ایران در ایتالیا منصوب شد تا موقعی که حیات داشت در همین سمت باقی ماند.... از آثار اومیتوان مبداء ترقی شیخ و وزیر و نمایشنامه اشرف خان را نام برد ضمناً مبتکر خط جدیدی هم بوده است. (مأخذ قبلی ص ۲۰۱۹)  
 (۳) - متمم قانون اساسی شامل ۱۰۷ اصل برای تکمیل قوانین اساسیه مشروطیت دولت علیّه ایران بر قانون اساسی .... (اضافه) شده و در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ هـ ق بصحّه محمد علی شاه قاجار رسیده است (مأخذ قبلی ۱۹۰۰)

یاد داشت رسیده از مهد امرالله

## جناب رئیس جمهور

با سلام و درود بر شما چند سؤال دارم

آقای رئیس جمهور آیا تا به حال سوزش شلاق بر پشت و سوزش سیلی بر صورت خود را چشیده اید؟

آقای رئیس جمهور آیا تا به حال محکومیت بی مدرک در دادگاه بدون داشتن وکیل قانونی را چشیده اید؟

آقای رئیس جمهور آیا تا بحال طعم نامه نگاری ، برای مسئولین و بی پاسخ ماندن نامه ها را چشیده اید؟

آقای رئیس جمهور آیا تا بحال طعم مشاهده ویرانی یکی از مقدسترین اماکن دینی خود را چشیده اید؟

آقای رئیس جمهور آیا تا بحال اشک موقع مشاهده ویرانی آرامگاه عزیزان خود را چشیده اید؟

آقای رئیس جمهور آیا تا به حال طعم زهر آلود توهین به اعتقادات خود در رسانه ها را چشیده اید؟

آقای رئیس جمهور آیا تا به حال طعم تیز بغض در گلو برای دفاع از خود را چشیده اید؟

آقای رئیس جمهور آیا تا بحال طعم تلخ اعدام عزیزان زندانی و بی گناه خود را چشیده اید؟

آقای رئیس جمهور آیا تا بحال طعم اسیدی بی خبری از یاران عزیز در بند را چشیده اید؟

آقای رئیس جمهور آیا تا بحال طعم مصادره اموال خود و عزیزان خود را چشیده اید؟

آقای رئیس جمهور آیا تا بحال طعم تند محرومیت از تحصیل و کار را چشیده اید؟

آقای رئیس جمهور آیا تا بحال طعم ممنوعیت از بیان نظرات خود را  
چشیده اید؟

آقای رئیس جمهور آیا تا بحال سیاهی و تلخی دوران سلول انفرادی را  
چشیده اید؟

آقای رئیس جمهور آیا تا بحال طعم تند بی خبری در سلول انفرادی را  
چشیده اید؟

آقای رئیس جمهور آیا تا بحال طعم خوب ، شنیدن درد دل یک بهائی هم -  
وطن را چشیده اید؟

آقای رئیس جمهور آیا تا بحال طعم زهر توهین به مقدّسات خود را چشیده اید؟  
آقای رئیس جمهور آیا تا بحال طعم صحبتی نزدیک و دوستانه با بهائیان را  
چشیده اید؟

آقای رئیس جمهور آیا تا بحال طعم آرام مطالعه تظلم نامه یک بهائی را  
چشیده اید؟

آقای رئیس جمهور آیا تا بحال طعم لذیذ مطالعه کتب حقیقی بهائیان را  
چشیده اید؟

و حال جناب رئیس جمهور اگر این همه طعم را نچشیده اید و با یک بهائی  
مطلع از نزدیک صحبت نکرده اید چگونه است که براحتی خط بطلان بر  
چندین میلیون بهائی دنیا و ده ها هزار بهائی هم وطن خود را می کشید؟  
و بی تفاوت نسبت به این وسعت تبعیض و بی عدالتی می باشید؟

شعری پر احساس دربارهٔ ایران  
رسیده از مهد امرالله

## ایران

گر از ایران جدا گردم      به دنبال کجا گردم

وطن این جا وفا این جا      همه عشق و صفاین جا

عزیزان خدا این جا      بدیع این جامنا این جا

شهیدان بهاء این جا

اگر دستم کمی تنگ است      اگر پایم کمی لنگ است

اگر بر فرق من سنگ است      کریز از کشورم ننگ است

گر از ایران جدا گردم      به دنبال کجا گردم

قدم ربّ اعلی را      به جز ایران کجا جویم

وفاء مهر و احسان را      به جز ایران کجا جویم

گر از ایران جدا گردم      به دنبال کجا گردم

روم شیراز پر غوغا      پر از عطر و پر از رؤیا

پر از بوی خوش گل ها      گلی چون حضرت اعلی

گر از ایران جدا گردم      به دنبال کجا گردم

روم به اصفهان روزی      به آن نصف جهان روزی

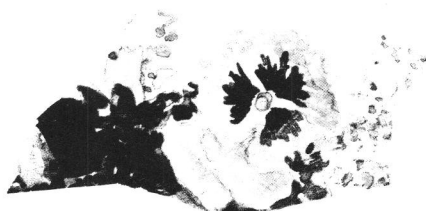
همان شهری که مهمان بود      در آن قائم دو صدر روزی

گر از ایران جدا گردم      به دنبال کجا گردم

روم نور و روم تبریز      به تبریز بلا انگیز

روم یزد و روم نی ریز      که هر دو گشته خون آمیز

گر از ایران جدا گردم      به دنبال کجا گردم



که حق زانجا ندا سرداد	روم تهران پرفریاد
خبر از دین بهتر داد	بهاء الله در تهران
به دنبال کجا گردهم	گر از ایران جدا گردهم
به هر جا رنگ ماتم زد	فساد از هر کجا سر زد
ز آفت ها کمی دور است	هنوز ایران پلزنور است
پر از نور است	پر از عشق است
چوبیت العدل فرموده است	وطن باقی چنان هور است
خیالم جمع و آسوده است	که ایران روبه بهبود است
به دنبال کجا گردهم	گر از ایران جدا گردهم



جناب دکتر - م - مشرف زاده

ادامه مطالب پیشین

## حاجی محمد کریم خان

باعتبار شیعه امامیه اصول دین ۵ است توحید، نبوت، معاد، امامت، عدل. شیخ اظهار نمود که عدل یکی از صفات خداوندی است حق عادل است. برای خدا هزاران صفات نیکو از قبیل بخشنده و مهربان و کریم و توانا و غیره ذکر می کنیم یکی از آنها هم عدل است. پس عدل در توحید مستتر است و آنرا از اصول دین حذف کرد. در مورد معاد نیز شیخ چنین اظهار نظر کرده که معاد آفریده کلام قرآن مجید و مقام نبوت است پس معاد هم در نبوت مستتر و پنهان است بنا بر این اصول دین شامل توحید نبوت و امامت است. البته شیخ منکر عدل و معاد نیست و لکن آن ها را جزو اصول دین نمی داند. شیخ اصل چهارمی را به سه اصل فوق میافزاید بنام باب یا شیعه کامل و یا رکن رابع که واسطه بین مردم و امام غایب است و شیخ خود را باب نامید و اظهار می کرد که دائماً با ائمه در تماس است و در خواب او را راهنمایی می نمایند. بنا بر این بعقیده شیخ اصول دین و پایه های چهار گانه اصلی توحید (معرفة الله) نبوت (معرفة الرسولی) امامت (معرفة الامام) و بابیت (معرفة الشیعه) میدانیم که بعد از فوت امام حسن عسکری علیه السلام ۲۶۰ هـ ق چهار نفر موسوم به نواب اربعه ادعا کردند که امام دوازدهم را که پس از تولد غیبت صغری کرده است دیده و خود را باب امام و واسطه بین مردم و او معرفی نموده و عرایض و خمس را از مردم اخذ و بحضور امام میبردند و دستورات لازمه را ارائه میدادند و این موضوع بمدت ۶۹ سال ادامه داشت. این چهار نفر بترتیب عبارتند از عثمان بن سعیداسدی، ابوجعفر محمد بن عثمان، ابوالقاسم حسین بن روح و علی بن محمد سمری و بالاخره چون مردم در

تقاضای رؤیت امام اصرار ورزیدند و از تقدیم هدایا و خمس امتناع نمودند علی بن محمد سمری اعلان کرد که امام عصبانی شده و غیبت کبری فرمودند و در شهر جابلسا و جابلقا ساکن اند.

بدین ترتیب دوران نیابت خاصه یا بابیت امام غائب (قائم آل محمدع) بسر آمد و تا زمان شیخ کسی ادعای بابیت ننمود. شیخ اظهار کرد که نیابت خاصه و بابیت با غیبت امام منتفی نمی گردد بلکه در طول تاریخ اشخاص مخلص و پاک نهادی بوده اند که ارتباط داشته ولی ادعائی نکرده اند. خود شیخ بارها ادعای زیارت ائمه اطهار را از طریق رؤیا و مکاشفه کرده است و گاهی نیز حدیثی را می فرمود که در کتب پیدا نمی شد و می گفت سمعتُ عن الحجة یعنی از امام دوازدهم شنیدم. حضرت اعلی صحت مقام بابیت شیخ و سید را تایید فرمودند.

اما شیخ برای اینکه مسئله زنده ماندن جسمانی امام و سکونت او را در شهر جابلقا و جابلسا بنحو عاقلانه و حکیمانه ای که تولید اغتشاش و تکفیر نکند حل کند بطریق زیر اظهار نظر فرمود که بین جهان مادی و جسمانی و جهان روحانی یک مرحله و عالم دیگری هست بنام برزخ که ترکیبی است از ماده و روح و همانطوریکه جهان مادی و جسمانی شامل عالم سفلی (خاک - ارض) و علم علیا (آسمان) می باشد برزخ نیز دارای بخش سفلی و بخش علیاست و دو شهر جابلقا و جابلسا در بخش سفلی برزخ قرار دارد. ساکنین این دو شهر نه به هیکل جسم هستند و نه روح بلکه در مرحله ی بین جسم و روح قرار دارند و آنها هورقلیا نامید که کلمه عبری و یا سریانی است و اغلب معرب آنها هوراقلیا می نامند. و می گوید که حضرت قائم در جسم هورقلیائی بسر می برد.

کلمه هورقلیا از هبل قرنیم تشکیل شده هبل یعنی بخار و قرنیم یعنی تشعشع و هورقلیا یعنی بخار درخشنده و مشعشع.

در ابتدا کلمه هور قلیا را شیخ شهاب الدین سهروردی استعمال کرده و آنرا اقلیم ثامن نام نهاده است. قدما جهان را هفت اقلیم می دانستند و او هور قلیا را اقلیم هشتم خوانده که یقیناً شیخ احمد نیز از نوشته های او در این مورد الهام گرفته است.

شیخ می گوید که جسد هور قلیائی بعکس جسد جسمانی متلاشی نشده از بین نمی رود. این جسد تمام اعضاء و جوارح را دارد ولی کوچک و غیر قابل رؤیت است مانند الماسی است که در سنگ نهفته است و همین جسد است که در روز قیامت به حساب او رسیدگی می شود و بالاخره به بهشت یا جهنم می رود. ملاحظه می شود که چگونه شیخ با این تمثیلات و تشبیهات از زیر معاد جسمانی شانه خالی می کند و بدیهی است که او منکر معاد جسمانی بوده و روی همین اصل است که در قزوین بوسیله ملا محمد تقی برغانی تکفیر می شود.

شیخ می گوید معراج حضرت رسول اکرم هم با جسد هور قلیائی بوده. در حقیقت شیخ با اظهار این عقاید راه را برای پذیرفتن قائم آل محمد صاف و هموار می نماید مثلاً چون قائم در لباس جسمانی نیست برای اینکه ظهور کند باید از مادر متولد شود ضمناً چون معاد هم جسمانی نیست زمینه را برای قبول معاد روحانی و قیامت بمعنای قیام قائم آماده می سازد.

جمال اقدس ابهی راجع به شیخ و سید چنین اظهار عنایت فرموده اند: "از صدر اسلام اکثری در بحراوهام و ظنون مستغرق بعد از خاتم انبیاء و ائمه طاهرین دو نفس بحق و اصل و بطراز آگاهی مزین. مرحوم شیخ و سید" حضرت احمد و کاظم آگاه بودند و از معانی کتب الهی مطلع و با خبر نظر به جذب قلوب بعضی بیانات فرمودند و مقصود تقرب ناس بوده که شاید بکلمه حق فائز شوند چنانچه فائز شدند نفوسیکه اول به شریعه الهی فائز شدند آن حزب بوده." (رحیق مختوم - تحت عنوان شیخیه)

کریم خان بعلت و ابستگی به خاندان قاجار و مقام سلطنت برای حفظ ضیاع و عقار و املاکی که از پدر بارث برده بود برای حفظ ریاست و موفقیت اجتماعی و مخصوصاً حفظ اموال فراوان خود صلاح را در آن دید که خود را به شیعه امامیه نزدیک نموده و بالنتیجه با حضرت رب اعلی مخالفت نماید. در رساله سی فصل خود که در شرح اصول عقاید شیخیه نگاشته می گوید که ما آنچه را که شیعه ۱۲ امامی از اصول و فروع معتقد بآن باشند قبول داریم و این خود انحراف و اضحی از اصول عقاید شیخ و سید است. در حقیقت کریم خان آنچه را که از استاد آموخته بودند فدای هوی و هوس و حفظ مقام خود کرد. حضرت اعلی جل تنائه توقیع منیعی خطاب به او و بوسیله ملا صادق مقدس خراسانی برایش ارسال می فرمایند که آغاز ان این است:

"بسم الله الرحمن الرحيم ألم ذکر ربک للورقة الحمراء عن یمین بحر الابيض لا الله الا هو قل ایای فارهبون اقرء کتاب ربک ثم اسجد لامره و انه لا الله الا هو و قل ایامی فاشهدون ..... یا محمد ایها الکریم ان اتبع حکم ربک ثم اخرج لعهد بقیة الله امام عدل مبین ان اخرج من بتیک و ادع الناس الی دین الله الخالص ..... " (رحیق نختوم جلد ۲ ص ۷۰)

ملاحظه می فرمائید که صریحاً او را امر به قبول بابیت خود می فرمایند و امر به خروج از منزل و شروع به تبلیغ و حرکت و اقدام مانند سایر بایبان که اکثراً شاگردان شیخ و سید بودند می نماید و کریم خان به وصول این توقیع در کتاب ارشاد العوام خود اقرار می کند و لکن متأسفانه به مخالفت های خویش ادامه می دهد و کمک همدستان دیگرش از قبیل ملا جواد برغانی قزوینی و ملا عبدالعلی (جبت و طاغوت) رویه های چندی از قبیل تیرشهاب، شهاب ثاقب بر علیه امر باب منتشر کرده و حضرت اعلی را رافضی و بدعت گذار می خوانند. بعد از ملا صادق حضرت اعلی ارواحنا فداه قدوس را با توقیع دیگری برای اتمام حجت نزد کریمخان می فرستد متأسفانه او به مخالفت و معاندت با امرالله ادامه می دهد. ادامه دارد

جناب دکتر فیروز یراقي

ادامه مطالب پیشین

## تساوی حقوق زن و مرد

سوّم - سوابق آموزشی: در جوامع کهنسال مذهبی که عادات و خرافات و پیشداوری های سنتی قدرت و دخالتی دارد. دسترسی به تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش) غالباً از دختران دریغ شده است. در اثر کشور های اسلامی که تا اوایل قرن ۹ میلادی تعلیمات مکتبی و مدرّسی معمول بود، یادگیری علوم جدید بخصوص برای بخش زنان غیر مقدور و یا ممنوع بود. عده بسیار کمی از دختران که امکان تحصیلات مکتبی داشتند، به خواندن یا قرائت قرآن کریم قناعت میکردند که در آن هم معمولاً از مطالعه و یادگیری سوره یوسف ممنوع بودند زیرا در آن از عشق زلیخا به یوسف یاد شده و میتوانست برای دختران جوان بد آموزی باشد. تأسیس مدارس به سبک جدید در این کشور ها با مخالفت شدید پیشوایان مذهبی روبرو شد زیرا آنرا تقلیدی از کفار می دانستند و بنا بر این برای دوران تحول و تکامل این اقدام طولانی بود. سالها طول کشید تا مدارس دخترانه باز شود و والدین با خروج دختران خود از حصار خانه، جرأت و موافقت کنند.

در کشور های غربی هم که بر اثر رنسانس فکری و علمی از اوایل قرن ۱۶، توجه به آموزش نسلهها پذیرفته شد و مقدمات انقلاب صنعتی قرن ۱۸ را فراهم آورد، سیستم آموزشی پراگماتیسم به تدریج در همه مدارس پا گرفت. در این نظام که در زبان فارسی به مکتب "اصالت عمل یا کارکرد گرائی" ترجمه شده، همه روشها، حتی اعمال و رفتار مذهبی متوجه سود مادی و دنیوی شد. همت کارگزاران آموزشی بر آن قرار گرفت که همه چیز ماشینی شود. حتی اذهان و افکار دانش آموزان، خود کار، یکنواخت (استاندارد) و نگران تولید، عملکرد و سود بیشتر باشد. در این نظام، پیکر زنانه جامعه

بیش از همه ضرر دید، زیرا در بازار عرضه و تقاضا، بخش بزرگی از زنان به ابزار کار درجه دوم و در مواردی به کالای فروش بُدیل شدند. جنبه های گوناگون این سوداگری را در آزادی های افراتی جنسی، در فیلم های خشونت آمیز و برنامه های نمایشی، در نوعی بردگی در خانه های فساد و بارها، در فروش و استعمال مواد مخدر و بالاخره در تبلیغات تجارتي هر روز مشاهده می کنیم. نیاز به هیچ گونه استدلالی نیست که تحصیلات آموزشی، مخصوصاً اگر با برنامه های مسؤل بسر نوشت دانش آموزان دختر اجرا شود، تأثیر عمیقی در آگاهی آنان بشرایط آینده و در ورودشان بدنیای فکری و عملی مردانه خواهد داشت. و باز نیاز به هیچ گونه استدلالی نیست که تحصیلات آموزشی و آگاهی دختران بر شرایط بهداشتی و بهزیستی، چه تأثیرات شگرفی در پرورش فرزندان، روابط مناسب زناشویی و اهداف اجتماعی و اقتصادی خانواده خواهد داشت. سازمان ملل، سال ۱۹۴۴ میلادی را سال خانواده نامید و در همان حال اعلام کرد که بقای این واحد (سلول) اجتماعی در خطر است. یکی از بزرگترین نشانه های خطر را وضع زنان و رفتار ناشایست مردانه دانست. بنظر یکی از پژوهشگران آن سازمان، اینگونه رفتارها که بر زمینه عادت و رسوم فرهنگی تکیه دارد و شامل نرُم ها یا هنجارهای مذهبی و تئوری های شبه علمی است همگی عبارت از عوامل تبعیض علیه اعضای مؤنث و ضعیف تر خانواده است. حاصل این طرز تفکر، سستی بنیان و شکست خانواده و افزایش روزافزون طلاق و ناراحتی فرزندان محروم از سرپرستی پدر یا مادر است. بموجب آمارهای مربوط به سال ۲۰۰۱ میلادی، در جمعیت قریب ۳۱ میلیون نفری کشور کانادا، در حدود یک میلیون زن مطلقه با کودکان خود زندگی می کردند. بر تعداد این گونه خانواده های "تک همسری" تا سال ۲۰۰۴ به مراتب افزوده شده است. وضع بحرانی خانواده هنگامی وخیم تر و شدید تر می نماید که فلسفه های

جدید مانند: فمینیسم افراطی (رایکال)، نظریه لزوم باز گشت به عصر زندگی در جنگل و آزادی جنسی، نظریه زیان مراسم ازدواج و تعهد تشکیل خانواده، نظریه زیان فرزند پروری و تحمل بار سرپرستی از اولاد و بالاخره ترجیح بار - داری (حاملگی) آزمایشگاهی (لقاح مصنوعی) مطرح می شود. در بجهت تفکر مادی و دنیوی (عرفی) امروز و نفی ارزش های فطری روحانی و فضائل اخلاقی، هریک از این عقاید طرفداران بشمار دارد.

چهارم - رجوعی به اعتقادات بهائی: در پایان این گفتار، بی مناسبت نخواهد بود که به گوشه ای از تعالیم دیانت بهائی در موضوع یگانگی اهل عالم و تساوی رجال و نساء که سهمی از آن است به اختصار اشاره کنیم و خالصانه و صمیمانه به عرض خوانندگان عزیز برسانیم که نجات از همه این مشکلات وقتی میسر خواهد شد که زنان و مردان خیر خواه، روشنفکر و آزاده، حقایق روحانی و اهداف اجتماعی آثار بهائی را مطالعه فرمایند و خالی از هر گونه حبّ و بغض و فارغ از هر گونه تعصّب آنها را بیآزمایند و در تجربیات روزانه و پیشبرد اهداف انسان دوستانه خود بکار گیرند.

حضرت بهاء الله مؤسس آئین بهائی در یکی از آثار خود بنام "کلمات مکنونه" به زبان عربی می فرمایند که مضمون آن به فارسی چنین است: "ایا می دانید که چرا شما را از خاک آفریدیم؟ برای این که کسی بر کس دیگر فخر نفروشد. پس باید که مانند وجود واحدی گردید و بیک شیوه رفتار کنید تا آنکه از منش و رفتار و کردار تان نشانه های یگانگی و گوهر های آزادگی پدیدار شود" از زندان عکا نیز ندای ایشان را می شنویم که می فرمایند: "امروز اماء الله از رجال محسوبند... فرق مابین عباد و اماء را از میان برداشته و کلّ را در صقع واحد بعنایت کامله و رحمت منبسطه مقرر و مقام عطا فرموده" "ناث و ذکور عندالله واحد بوده و هست و مطلع نور رحمان بیک تجلی بر کلّ مجلی" حضرت عبد البهاء می فرمایند: "...ترقی نساء سبب ترقی مردان است. لهذا

باید نساء را تربیت کامل نمود تا به درجهٔ رجال رسند. زنان هم همان تعلیمات و امتیازات را بدست آورند تا همچنانکه در حیات مشترک بارجالند. در کمالات عالم انسانی نیز مشترک شوند و البته اشتراک در کمال از نتایج تساوی در حقوق است. عالم انسانی را دو بال است، یکبال ذکور و یک بال اناث. باید هر دو قوی باشد تا عالم انسانی پرواز کند. اما اگر یک بال قوی و یکبال ضعیف، مرغ پرواز نتواند". و باز می فرمایند: "ذکوریت و اناثیت و مردانگی و فرزاندگی به لیحه و سبت (ریش و سبیل) و یال و کوپال نبوده بلکه با همت و قدرت و معرفت و ثبات و استقامت و اشتعال و انجذاب ... پس نظر به صفت است و شرط و مناط و سمت و سیرت، نه نقش و صورت ...." هم چنین می فرمایند: "اگر جمعیت نساء ترقی و اقتدار پیدا نماید، بسیاری از امور را رجال از عهده بر نمی آیند، جاری و مجری خواهند داشت ..... مساوات حقوق بین ذکورو اناث مانع حرب و قتال است، زیرا نساء راضی به جنگ و قتال نشوند. این جوانان در نزد مادران خیلی عزیزند: هرگز راضی نمی شوند که آنها در میدان قتال رفته و خون خود را بریزند." پایان



جناب هوشنگ روحانی (سرکش)

## لهیب جنگ

من از صدای غم آلود  
 طفل بی پدری  
 که با شنیدن گهگاه  
 هر صدای دری  
 ز جا پریده  
 بهر گوشه ای نظر می کرد  
 و با صداقت  
 با شوق کودکانه خویش  
 و لحظه لحظه بهر سو  
 پدر، پدر می کرد  
 بخویشتن گفتم  
 که در سلاله  
 نا اصل و بی حمیت ظلم  
 فریب جنگ  
 زهر حيله  
 فتنه ساز تر است  
 من از گریستن زار  
 مادری غمناک  
 در رثای پسر  
 سر نهاده بود بخاک  
 فغان و ناله خود را  
 به آسمان می برد

## واز جوان

به خون خفته اش  
 سخن می گفت  
 و خاک مرقد فرزند را  
 به سر می کرد  
 بخویشتن گفتم  
 که در قلمرو تاریک  
 بغض و کینه و جهل  
 لهیب جنگ  
 زهر شعله  
 جانگداز تر است  
 بیا  
 که خیمه تو حید را بر افرازیم  
 بچشم مهر و محبت  
 بهم نگاه کنیم  
 و رسم دشمنی و کینه را  
 بر اندازیم  
 بیا  
 که هم سفر  
 کاروان عشق شویم  
 و بر بلندی ایوان عشق  
 بنشینیم  
 و با جمیع بشر  
 گر سیاه و سرخ و سفید  
 ز هر قبیله و رنگ

## ز هر نژاد و تبار

برادرانه بجوشیم و مهربان باشیم  
 بیا

برای ستم پیشه گان

وادی جهل

و ساکنان پریشان

دست کین و نفاق

متاع صلح و صفا

به ارمغان ببریم

بر صحیفه ایام

جاودان باشیم

جهان

اگر متلاطم

## ز موج طوفانهاست

یگانه راه رهایی

یگانه راه نجات

صفا و همدلی و

اتحاد انسان هاست

با سپاس

خانم دکتر فرح ز  
ادامه مطالب پیشین

## بودا باوری در ایران و آسیای میانه

هینه یانه بیشتر در کاشغر پیروداشت و پیوند های بعدی آن بیشتر با شهر - های بود که در طول جاده شمالی تلکامکان واقع بودند. معابد و رهبانگاه های بودایی تومشوق متعلق به قرون چهارم یا پنجم میلادی هستند و اگر چه از سرگذشت و تاریخ آنها هیچ آگاهی وجود ندارد، اما سبک آثار هنری متعلق به آن، بیانگر پیوستگی و ارتباط آن با قیزیل (Qizil) در ناحیه کوچا است. دلیل اینکه در تومشوق، رهبانان سکایی می زیستند بر مبنای کشف قطعات دست - نویسی است که حاوی قواعد و قوانین رسمی در باره آیین اعطای مقام روحانی به زنان غیر روحانی است.

متن این دست نویسی که بسیار به زبان ختنی شبیه است به یکی از زبانهای ایرانی میانه نوشته شده است اما خط آن از همان نوع خط براهمی است که در آثار تخاری به کار رفته است. خصوصیات بسیار مهجور زبان آثار تومشوق نشان می دهد که این زبان بسیار زود از زبان ختنی که در جهت متفاوتی رو به تکامل و تطور گذاشته بود، جدا گشته است. شواهد باستان - شناسی نشان می دهند که تمام این معابد در حدود قرن دهم میلادی در یک آتش سوزی از میان رفته اند و این در حالی است که در این زمان قراخانیان مشغول بسط نفوذ اسلام در این ناحیه بودند.

اگر چه در قلب سرزمین سغد آثار زیادی متعلق به آیین بودا در سرزمین سغد وجود ندارد، اما سغدیان خود در زمره مهمترین اقوام و مردمانی شمرده می - شوند که مسئولیت گسترش این آیین را در سراسر آسیای میانه و چین برعهده داشتند. سغدیان بازرگانانی بودند که در سراسر شمال جاده ابریشم تا پایتخت چین در لو - یانگ مهاجر نشینهای بازرگانی ایجاد کرده بودند. سغدی ها نه تنها

به آیین بودا گرویدند، بلکه در کنار آن، آیین های مانوی و مسیحی را نیز پذیرفتند. امروزه ترجمه هایی از کتابهای مقدس این سه آیین به زبان سغدی که یکی از زبانهای ایرانی میانه شرقی است وجود دارد. آنان علاوه بر آنکه سعی نمودند زبان چینی را برای مقاصد تجاری بیاموزند، عامل دیگری نیز که همانا ترجمه متون چینی بودایی به سغدی باشد، در این امر دخیل بود. ناگفته نماند که برخی از نخستین مترجمان متون سنسکریت بودایی به زبان چینی، از قبیل کنگ (یعنی سمرقند) مینگ هسیانگ (Lang Meng Hsiang) که از سال ۱۹۴ - ۱۹۹ میلادی در لو - یانگ به کار ترجمه این متون پرداخته بود، اصل و نسب سغدی داشته اند.

چهار عدد از نامه هایی که در تون هوانگ به زبان سغدی نوشته شده، مطمئناً و بدون هیچ تردیدی به سال ۳۱۳ میلادی تعلق دارند. بنا بر این پیش از آنکه در سال ۳۶۶ میلادی بنای محل مشهور چین فو - تونگ یا غارهای هزار بودا، در نه مایلی جنوب غربی تون - هوانگ آغاز شود، مهاجر نشین سغدی در این شهر وجود داشت. در میان صد ها معبد که در غار های هزار بودا بود، در ابتدای قرن بیستم (۱۹۰۷ میلادی) کتاب خانه ای قرون وسطایی از دست نویسهای بجا مانده به زبانهای رایج در آسیای میانه کشف شد. از میان آثاری که در این کتابخانه یافت شده، بیشترین دست نویسها به زبان ختنی و نیز به زبان سغدی بودایی است.

چنانچه پرتو آیین بودا در آغاز سده نخست میلادی تون - هوانگ را فرا گرفته باشد، اما مدارک مکتوب چنین گواهی می دهند که نخستین نشانه های این ظهور را بایستی در قرن سوم میلادی جست. بزرگترین مترجم متون بودایی پیش از کماره جیوه (Kumara Jiva) فردی هندو سکایی به نام درمه راکسه (Dharmaraksa) بود که در حدود سال ۲۳۰ میلادی در تون - هوانگ بدنیا آمد بود. او بواسطه مسافرت های طولانی اش که طی آن سراسر آسیای

مبانه را برای جستجو و یافتن کتابها و رساله های مقدس بودایی زیر پا گذاشته بود، و نیز به سبب فراگیری برخی زبانهای آسیای میانه مشهور است. اوبا کوشانیان، هندیان، یوئه - چی ها، ختنی ها و احتمالاً با سغدی ها ارتباط و تشریک مساعی و همکاری داشته است. در حدود سال ۲۸۰ میلادی یکی از مریدان و شاگردان چینی وی، رهبانگاه و معبد بزرگی در تون - هوانگ بنا کرد در نزدیکی بوگوت، در حدود ۱۷۰ کیلومتری اورخون در مغولستان که محل کشف کتیبه های شاهی قرن هشتم میلادی به زبان ترکی است، سنگ مزاری یافت شده که قدیمی ترین کتیبه به زبان ترکی است. این سنگ قبر متعلق به شاهزاده ای از ترکان شرقی است که در سال ۵۷۱ میلادی به منصب قآنی رسید. نوشتار این سنگ قبر که تقریباً به سال ۵۸۱ تعلق دارد، به خط سغدی است و خط آن از همان نوع خط سغدی است که ترکان شرقی آنرا برای ترجمه آثار بودایی، همان آثاری که بعد ها ترجمه شدند، بکار گرفتند. در کتیبه مزبور از استقرار یک گروه بودا باور سخن رفته است و مدارکی موجود است که بنا بر آن دو حکمران از ترکان شرقی که نامشان در این کتیبه آمده، بودایی بودند. معروف است که راهبی بودایی از کاپیشی (بگرام) موسوم به جینلگوپتا (۵۲۸ - ۶۰۵ م) که مدتی از عمرش را در ختن گذرانده بود، در دربار ترکان شرقی با اصول و تشریفات مذهبی آیین بودا آشنا شد.

ادامه دارد

خانم زرین تاج ثابت (خضرای)

## روشن از رویش همه آفاق بین

خسته ای وارسته از کون و مکان  
 روی سویت کرده ای محبوب جان  
 زین همه آشفستگی در مانده است  
 ناظر آن چهره تابنده است  
 روشن از رویش همه آفاق بین  
 حلقه آساگرد او عشاق بین  
 آتش عشقش به جان افروخته  
 خرمن هستی در آتی سوخته  
 تا بشر پیود ره صلح و کمال  
 بگذرد از جور و از جنگ و جدال  
 راه یابد او به دنیائی نوین  
 یک وطن بیند همه روی زمین  
 راه عشق و مهر ورزی بسپرد  
 پرده جهل و تعصب بر درد  
 ای خوشا آن شیوه و احوال او  
 صلح و الفت نقطه آمال او  
 چیست زرین خوشتر از مهر و وفا  
 تا بشر پیود ره صلح و صفا

خانم دلیله ثابت (طبیعی)

ادامه مطالب پیشین

## سیر موسیقی در ایران

### الله ابهی

ای بنده الهی تو عبدالله و من عبدالبهاء بیا هر دو همتی بنمائیم و به آستان مقدس خدمتی. اگر رضای من جوئی نعره عبدالبهاء بر آور و باثبات عبودیت محضه من در آستان جهان ابهی قیام نما اگر بدانی که مذاقم چگونه شیرین می گردد (لمته به بانگ بریط و چنگ و نی این آهنگ بنوازی).

ای عبدالبهاء ای بنده آستان بهاء ای خاک درگاه بهاء ای غبار راه بهاء ای آشفته روی بهاء ای سرمست هوی بهاء ای معتکف کوی بهاء زودی بیا زودی بیا والبهاء علیک ع ع

نگارنده به درخواست لجنه ملی سمعی و بصری بر قسمت انتهای آن آهنگی تنظیم نمودم. بهر حال میرزا عبدالله از اظهار امر علنی در حضور شاه بیم داشت زیرا ساعاتی را که در محضر شاه بود از زبان او فرامین شدیدی برای قلع و قمع احباب می شنید و از آزار دوستان خویش داستان ها استماع می نمود و جرئت دم زدن نداشت. حال و تحمل چنان ساعاتی نگفتمی است. روزی شاه بدرخت عباس علی اشاره کرده گفت اگر این درخت هم بایی شود خودم آن را با شمشیر بدو نیم می کنم (درخت عباسعلی درختی قطور و سایه افکن بود که بسیار مورد علاقه شاه بود)

و در کاخ گلستان در حرم ناصرالدین شاه روز هائی خاص سالی یک بار دیگ های بزرگ حلقه دار را زیر سایه آن بر روی اجاق های آجری سوار می کردند تا آتش (عباسعلی) را بپزند و آن آشی بود که آنچه خوردنی در دسترس بود و قابل پختن از حبوبات سبزیجات میوه جات حتی خربزه و هندوانه گوجه خیار کدو و غیره و آرد و برنج و بلغور در آن دیگ ها سرازیر

می شد و پس از پختن کاسه کاسه بدرج منازل وزیران و اشراف و متممگان مملکت فرستاده می شد و آنها هم ظاهراً بعنوان تبرک و قدر دانی از لطف شاه نوش جان کرده و بجای آن آش در کاسه ها هر کس بقدر وسع خویش مسکوک طلا و جواهرات عودت می داد و طبعاً لحظات خود نمائی و جلب عنایت شاهانه به مزایده گذاشته می شد. پس از فوت ناصرالدین شاه میرزا با دریافت الواحی از ساحت اقدس حضرت عبدالبهاء، مأموریت یافت که کلاسهای برای تعلیم موسیقی بر پا دارد و باشاعه این هنر روح نواز کمر همت بر بندد. میرزا عبدالله با خود عهد کرد چنان موسیقی را بین مردم رواج دهد که چون قلیان که در آن زمان به عنوان احترام دست به دست به یک دیگر تعارف می کردند.

آلات موسیقی را هم با احترام دست به دست بگردانند (چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار) و به عهد خود وفا کرد.

توجه به این مطلب ضروری است. با طرز تفکر و ریشه روانی تعصب در اذهان مردم و روحیه و جو حاکم بر آن زمان این تصمیمی بس دشوار بود. بهر حال در کلاس های درس این استاد وحید شاگردانی چون جناب صدرالصدور که به همت جناب دکتر یونس بر افروخته به امر مبارک ایمان آورده بودند و میرزا علی اکبر میلانی ملقب به محب السلطان منشی محفل روحانی و مهدی خان منتظم الحکماء که از دانشمندان عصر خود بود و در علم موسیقی هم به پایه استاد خود رسید بطوریکه میرزا عبدالله او را (عبدالله جوان) می نامیدند و دیگر سید حسین خلیفه که در مورد ایشان هم الواح عیدیه شتی از قلم معجز شیم حضرت عبدالبهاء نازل گردیده و اینک یکی از الواح که در دسترس

ادامه در صفحه ۷۰

خانم مهندس ماه مهر گلستانه

## داستان سه دوست

ما آن شقایقیم که با داغ سینه سوز

جامی گرفته ایم و به صحرا نشسته ایم

فرهاد

این نوشته گوشه‌ای از داستان سه دوست عزیزاست که در سال ۱۳۵۰ با همسران و فرزندان‌شان، به مهاجرت گوهر دشت کرج رفتند و پس از ده سال زندگی، سر نوشت راه و رسم دیگری را برای آنها رقم زد.

نور افکنی بر روی خاطرات روز های گذشته می افکنیم. خانم بهیبه افلاطونی را به یاد می آورم. که چندین سال با همسرم در محفل روحانی محلی یوسف آباد همکاری داشت. خانمی دقیق، مهربان و نازنین بود که به عنوان نماینده محفل و عضولجنه تربیت امری، برای بازرسی، به کلاس درس اخلاق، که من سرپرستی آنرا در منزلمان بعهده داشتم می‌آمد و از محضر گرم و پر محبت او لذت می بردم. روزی را بیاد می آورم که در بیمارستان شرکت نفت برای عمل جراحی بستری بودم و او مسئولیت امور داخلی بیمارستان را بعهده داشت در موقعی که بدیدارم آمده بود، گفت که با دو تن از یاران تشکیلاتی و فامیل هایشان، قصد مهاجرت به اطراف طهران را دارد. سالهاگذشت و در همین شهر دالاس تکزاس، که برای من حکم نشخوار کردن خاطرات گذشته و بلوغ عاطفی هنریم را داشته است. برای نگاشتن کتاب "ستارگان کوی" که داستان بایان و بهائیان کرمان از بدو اظهار امر حضرت باب تا زمان حال است، با همسر مرحوم بهیبه خانم، آقای هوشنگ افلاطونی تماس تلفنی گرفتم. در باره این کتاب که با وجود ملاحظه و قبول هیئت محترم تصویب تألیفات، هنوز به زیور طبع آراسته نشده است، با او و همشهریان کرمانیش صحبت بسیار داشتم و

خاطرات بی شمار از دوستان نگاشتم.

دوست دوم خانم اشراقیه "کامبین" فروهر بود، که تصمیم به مهاجرت به گوهر دشت کرج گرفت. روز های کودکی و نو جوانی را به یاد می آورم که گاهی به منزل عمه ام، درخشنده خانم، می رفتم عمه ام با دختران و داماد. هایش در ناحیه بهجت آباد زندگی می کردند، هر کدام جداگانه خانه های دریک کوچه باریک، در آن محل داشتند آن روز ها بهجت آباد هنوز منطقه ای دور از شهر بود. اگر شبی در منزل عمه ام می ماندم، صبح با صدای خروس، از خواب بر می خاستم و شب در پشت بام منزل آنها، به آسمان شنگرف لاجوردین دیده می دوختم و ملیونها ستاره چشمانم را خیره می نمود. صبح تعطیل صدای زخمه های ساز را که بی تابانه بر دل تار نواخته می شد می شنیدم. گاهی منظم و آرام چون بارانی لطیف بر سرم می ریخت و گاه با شور و شهنواز و نوای زنگ شتر مرا به کویر های دور دست میبرد و عشقی دور دست و ناشناخته، بر جانم می نهاد. از خواب بر می خاستم و با خود زمزمه می کردم: مرا ناله از پرده دل برآید — به نازی که لیلای محمل برآید (صائب) کسی که این صدای تار را بگوش من می رساند آقای محمود فروهر، همسر اشراقیه خانم، دختر عمه ام بود. همان عزیزی که به عنوان "خاله نانا" در گرانیهائی چون "دکتر فرزام ارباب" را که پسر خواهر بود، (فرزند خانم فروغو آقای روحی ارباب) در دامان پر مهر و محبت خود به ثمر رساند. دکتر فرزام ارباب، بعد ها بعنوان عضو بیت العدل اعظم الهی چون سالاری امر نازنین بهائی بوجود او افتخار نمود. "خاله نانا" هرگز چیزی را برای خود نمی خواست. فرزندان خواهر ها و افراد فامیل را چون جان عزیز می داشت، سراسر ایثار بود و مهربانی. شبی را بیاد می آورم که محفل فامیلی داشتیم. آقای محمود فروهر با همان قد برازنده و لباس شکیل و مرتبش، با کراوات و دستمال جیبی هم رنگ، در زیر آلاچیقی نشسته بود. پس از آنکه با صدای

موسیقی ما را به اوج برد، گفت: با دو نفر از خانواده های دوستان به مهاجرت گوهر دشت خواهیم رفت.

در کتاب "پروازها و یادگارها" نوشته نگارنده که در باره زندگی و شرح حال ۲۱۵ نفر از شهدای اخیر ایران بعد از انقلاب جمهوری اسلامی است. در صفحه ۱۱۴ که به اشراق عزیز تعلق دارد، از زبان یک همکار تشکیلاتی در محفل گوهر دشت، در هر زمانی که آن گوهر های پاک در زندان بودند، چنین می خوانیم:

"منزل این دو نفس زکیه مرکز اجتماع بود. اولین محفل در خانه آنها تشکیل شد. حدود نه سال تمام، خانم فروهر رئیس محفل بود و آقای محمود فروهر امین صندوق. بدیهی است که در تمام محافل روح صمیمیت و یکرنگی وجود داشت و به جرأت می توانم اقرار کنم که هر وقت در محفل گوهر دشت شرکت داشتیم، آنچنان همگی سرمست و شاد بودیم که سر از پا نمی شناختیم... آری لابد اشراق اینک در زندان با صدای ملیحش گوش زندانیان را با مناجات های صبحگاهی نوازش می دهد."

آری فقط ده سال بعد از زندگی در گوهر دشت بود که زندگی آن عزیزان ناگهان به آشوب کشیده شد. خانواده افلاطونی به آمریکا آمدند و هر چه در ایران داشتند با تمامی سعی و کوششی که اشراق عزیز و همسرش برای نگاه داشتن خانه آنها در گوهر دشت نمودند نتیجه ای نداد و مصادره شد. آقای هوشنگ افلاطونی که همسرش، بهیه خانم را سالهاست بخاک سپرده است، پانزده نامه از ژینوس عزیز و اشراقیه خانم و جناب محمود فروهر را که در بحبوحه انقلاب نوشته شده بود. برایم فرستاد. از کوشش های بی دریغ اشراق اشک بچشم آوردم و در دل سرودم:

مبادا سیل اشکم محو سازد حرفی از نامه

به دستی نامه از قاصد به دستی چشم تر دارم (طبرستانی)

ادامه دارد

جناب پرویز دادرسان

ادامه مطاب پیشین

## جناب لقائی کاشانی علی الله مقامه

با پوزش فراوان از جناب پرویز دادرسان و خوانندگان گرامی از اینکه در شماره پیشین نام جناب لقائی، بقائی نوشته شده است شرح تاریخ حیات جناب لقائی ادامه می یابد.

شبی که باید به حقیقت لیلۃ القدرش نامید. حضرت مولی الوری زائرین و طائقیین حول در ارض اقدس را از اطاق محلّ جلوس به خارج دعوت می-فرمایند و نگاهی به آسمان بی کران نموده و ستاره کوچکی را به سر انگشت محبت نشان ساخته و اظهار می دارند آن ستاره کوچکی است در گوشه کاشان بر رفعت و عظمت مقام او خبیر و بصیریم. زائرین و طائقیین حول کبریایی به هنگام عودت به ایران لقائی را می یابند و به مراتب بنده نوازی و عنایت و موهبت خاصه حضرتش را در آن لیلۃ لیلابیان می فرمایند. آن پیام ملکوتی به مثابه آتش بر خرمن وجود لقائی مؤثر می افتد و در حال سوز و گداز و مستی و بی خبری چنین می سراید:

در چشم خلق گرچه من از ذره کمترم

در آسمان عشق چو خورشید خاورم

بی قدر و بی بهایم اگر نزد مردمان

بنگر به بحر عشق چه ارزنده گوهرم

که چون هما به قاف و فایم نشیمن است

که در هوای قرب چو شهیاز طایرم

تا مست چشم ساقی شیرین شمایلیم

تا محو روی آن مه فرخنده گوهرم

نه باشدم ز کینه دور فلک هراس

نه از دهمام خلق نماید مکدرم

شکرِ خداکه از مدد بخت ارجمند

دل آن چه خواست گشت تمامی میسرم

در گردش است تا به فلک جام آفتاب

یارب مباد خالی از این باده ساغرم

لقائی در عشق خود نسبت به حضرت عبدالبهاء جلّ سلطانه بی قرار بود و

سر از پای نمی شناخت. هستی خود را فدای می کرد. معلوم است با چنین

حالتی خامه قدیر او چه شور و شهناز نواخته و چگونه گریز به دشت ها و

هامون ها زده است باز می گردد در آن حالت سر مستی قصیده در نهایت

شیدایی و شیوایی و انسجام انشاد فرمود که هر مصرعی از آن به گلزاری بی-

نهایت حبّ الهی فریاد بر آورد:

کیست این شه غصن اعظم مالک الملک قدم

کیست این همتای آن یکتای بی همتاستی

خواندمش هم نام بی همتا خطاگفتم از آنک

شرک محض از این دو بیتی ظاهر و پیداستی

این همان شاه است ظاهر در لباس بندگی

این همین عهد است بالله وین همان مولاستی

این قصیده سی و هشت بیت است و در کمال اتقان و رقت و روانی و جذابیت

است چون به آستان مبارک فائز گردید این لوح شرف صدور یافت.

هوالبهی

ای ناظم لئالی منشور قریحه ات سیال و اشعار آبدار است. چون ماء زلال

شیرین و بدیع و فصیح و سنگین. ولیکن یا حسرتا که موافق مذاق عبدالبهاء

نبود. من تراب عبودیت بر سر می پیژم ولیکن شعرا تاج عظمت بر سر من نهند.

من حلاوت شهد عبودیت می چشم و آنان شربت تلخ فخامت و مهابت

و رفعت به کامم می ریزند. اگر حاضر بودی تازیانه موفور حدّ شرع را

ملاحظه می فرمودی ولی تو در آن جا و ما در این جا و اجرای حدّ مشکل، با یک قصیده و غزل در عبودیت محضه و خاکساری صرف و محویت بحت و تذلیل و انکسار بات این عبد انشاء و انشاد می نمایی و می فرستی تا تلافی مافات شود و تدارک اجحافات گردد. من تا حال فتوایی ندادم این دفعه دیگر فتوایی خواهم داد که یکی سرت گیرد و دیگری پیکرت، یکی چماق زند و دیگری شش پر و سراسیمه ترا دوان دوان و کشان کشان به این جا آورند و البته به مچردوروسر به زمین نهی و پا به فلک تا به فلک رسی و دگنگ و کتک سخت خوری تا من بعد اغلاق و اغراق فراموش کنی فاختر بنفسک مایحلو. ع ع

جناب لقاّی که شیفته و آشفته جمال معبود. و روز و شب در اندیشه آن بود که خود را به محضر مبارک برساند به محض زیارت این لوح تصوّر نمود که در مستقبل قریب به زیارت هیکل اطهر نائل خواهد گشت و حدّ شرع در محضر مبارک مقدور و میسرست. این غزل را سرود و تقدیم کرد:

روز عید است هلا جشن و طرب باید کرد

رایت عشق بر افلاک و سمک باید کرد

گر بدین نیت من شاه زند چوب مرا

پای احباب تمامی به فلک باید کرد

در مدیح تو بیاید سترد از اوراق

نصف آیات الهی همه حک باید کرد

ای لقاّی اگر از بعد کتک یابی وصل

پس بر اسباب کتک نیز کمک باید کرد

لقاّی غزل ثانی را تقدیم نمود و به امید آن بود که ایشان را بخوانند و حدّ شرعی بزنند ولی بعد معلوم شد که این کار را به جنود لم تروها حواله فرموده بودند دیری نپائید که خبر آوردند در شهر قم چند نفر مشتاق

استماع کلمات الهی می باشند و منتظر و مترصد تحرّی و تحقیق هستند. لقائی قیام فرمود و خود را برای انجام این مهم آماده ساخت و بانتظار نشست تا با کاروانی به صوب قم حرکت نماید پس از چند روزی روانه قم گردید ساربانان چون می شناختند که او از کبار مبلغین بهائی است کاروان را به بجای کاروانسرا به میان بازار قم هدایت نمودند. ساربانی بر فراز سکویی بایستاد و بانگ زد ای زائرین و ای مسلمین برای شما هدیه آورده ایم و آن مُبَلِّغ بهائی لقائی است و او را مشخص نمود جمعی نابخرد و عاری از حلیه درایت بر آن آیت وفا هجوم آوردند و نهایت شتم و زجر و ایذا و اذیت روا داشتند اعتضاد الدوله که حکومت قم را برعهده داشت جمعی فرآش فرستاد و پیغام داد من خود مجازات خواهم نمود و جسد نیم مرده لقائی را به دار- الحکومه بردند و او را در غرفه ای منزل و مأوی دادند. همان شب با درد و المی که بر تن داشت غزل ذیل را بر کاغذی نوشته و جهت حاکم فرستاد. بر روی مه ام زلف پریشان مزه دارد

پیرامون گل سنبیل پیچان مزه دارد

جان آمده بر لب چه شود یار در آید

جان بر لب و لب بر لب جانان مزه دارد

هی هی چه خیال و چه تمنای محال است

درویش و پذیرائی سلطان مزه دارد

نبود غم از کشته شدن بر سر کویش

قربانی این طایر بی جان مزه دارد

دیوانه صفت بر سر هر راهگذاری

با لهله سنگ از کف طفلان مزه دارد

از سرزنش خلق چه باک است مرا زانک

سر بر سر این بی سر و سامان مزه دارد

لقائی بالمآل به آرزوی دیرینه خود رسید که زیارت مرکز عهد و پیمان الهی بود و محاط به عنایات لانهایه هیکل مکرم گردید. روزی از او سؤال فرمودند لقائی درقم چقدر کتک خوردید، عرض نمود قربان همانقدر که برات فرموده بودید. در مراجعت از این سفر پر ثمر راهی کاشان گشت کماکان حرفه عطاری را برگزید و بساط تبلیغ بگسترده و به نشر نفحات مسکینه الهیه قیام و اقدام فرمود از ذخائر روحانی نفوس مستعد را بهره موفورو نصیبی مشکور بخشید و در سال ۱۳۰۴ شمسی پس از سفری تبلیغی به غالب نقاط ایران در شیراز رحل اقامت بیفکند و در همان مدینه جان پاکش از خاکدان خاکی به فردوس معانی شتافت علیه رضوان الله و بهائیه.

جناب لقائی آثار خود را که بالغ بر پنج هزار بیت می گردیده شخصه تنظیم و تدوین فرمود با غزلی از جناب بقائی این مقاله را به پایان می بریم.

باد بهار وصل وزیدن گرفت باز

اریاح روح بخش شمیدن گرفت باز

برکشت زاراهل حقایق سحاب جود

شد قطره بار و ژاله چکیدن گرفت باز

اختر نشان چو دامن افلاک شد چمن

از شکوفه خار خمیدن گرفت باز

در گلشن وجود چو آن تازه گل شکفت

دل آرمید و هجر رهیدن گرفت باز

ورقای قدس زمزمه عشق ساز کرد

گل پیراهن ز شوق دریدن گرفت باز

آن شاخ نورسی که زاصل قدیم هست

چون سرو قد کشید و خمیدن گرفت باز

از بارقات نور جبین مه مبین  
 زان خامه ای که مجری کل امم بود  
 دل ساغر حیات چشیدن گرفت باز  
 فرعون چون ید بیضای عهد دید  
 انگشت بر نیاب گزیدن گرفت باز  
 از کلک رفعتش همه دم گوش اهل هوش  
 صوت ملیح دوست شنیدن گرفت باز  
 یا حبذا لقائی ازین مژده کز فرج  
 اطيّار جان ز قید رهیدن گرفت باز

ادامه از صفحه ۶۱

است زیب این صفحه می گردد.

بافتخار آقا سید حسین خلیفه کلاس میرزا عبدالله

### هو الابهی

ای سَمی حضرت مقصود آهنگ ملکوت ابهی بلند است و ترانه بلبل وفا در  
 گلبن معانی روح بخش هوشمند گاهی نغمه حجاز سر کند و گاهی شهنواز  
 عراق بلند نماید گهی مقام عشاق نواز د و دمی آه و حنین مشتاق نماید تو نیز  
 در انجمن عالم انسانی آهنگ بدیعی بلند کن تا سرهنگ طیور گلشن تقدیس  
 شوی و در گلبن توحید الحان مقامات معنوی بسرایی التحیه والثناء ع ع  
 ادامه دارد

قوله المطاع: "در خصوص اشتراک مجلات امریه از فرائض احبای الهی آن است که به تمام قوای تقویت و معاونت این مجلات بهائی نمایند"<sup>۱</sup>  
امر و خلق صفحه ۴۰۲ جلد ۳ و ۴

با فرارسیدن ژانویه ۲۰۰۹ پیام بدیع وارد بیست و هفتمین سال انتشار خود می‌گردد. گرچه بر همه نارسائیه‌ها فائق نیامده ایم ولی از اینکه در بهبود هر چه بیشتر آن توفیق یافته و می‌یابیم مسرور هستیم.

بسیار مشتاق بودیم که قسمت نونهالان و نو جوانان ضمیمه پیام بدیع که مورد عنایت معهد اعلی شیدالله ارکانه می‌باشد به صورت مجله‌ای جداگانه انتشار یابد ولی متأسفانه ضعف بنیه مالی تا کنون این اجازه را نداد ولی ناامید نیستیم و امیدواریم با کمک مشترکان و خوانندگان ارجمند و پشتیبانان مالی که مایل به ذکر نامشان نیستند و با تبرعات کریمانه خود مجله را تاکنون سر پا نگهداشته‌اند این آرزو جامعه تحقق پوشد.

استدعا می‌شود مشترکان عزیز ترتیبی اتخاذ فرمایند که در سه ماهه اول سال حق اشتراک خود را بپردازند. چون از نظر مالی در وضعیتی نیستیم که حسابداری تمام وقت به این خدمت به پردازد. بخصوص که یاران راستان آنقدر گرفتار تلاش معاش هستند که وقت چندانی برای انجام چنین خدمتی ندارند  
\* حق اشتراک برای سال ۲۰۰۹ در امریکا و کانادا ۳۵ دلار امریکائی و در دیگر نقاط جهان ۴۰ دلار امریکائی می‌باشد.

\* دوستانی که حق اشتراک دو سال گذشته را نپرداخته‌اند نسبت به تسویه حساب خود لطفاً اقدام فرمایند.

\* از مشترکان ارجمند استدعا می‌شود که دوستان خود را به اشتراک مجله تشویق فرمایند  
\* مشترکان عزیز تغییر آدرس خود را اطلاع فرمایند تا در سال مجله وقفه‌ای پیش نیاید ناگفته نماند پست با نرخ ارزان BULK MAIL در صورت تغییر آدرس نامه یا بسته پستی را به مبدء بر نمی‌گرداند. پیام بدیع

برگه تقاضای اشتراک  
مجله پیام بدیع

Name

نام و نام خانوادگی

Address

نشانی پستی :

-----  
-----  
-----

اشتراک سالانه ۳۵ دلار برای امریکا و کانادا و دیگر کشور ها ۴۰ دلار امریکایی.  
یکسال ( )      دوسال ( )      هدیه ( )  
وجه ضمیمه ----- دلار  
نام و نشانی شخصی که باید مجلات بعنوان هدیه برای او فرستاده شود. —

-----  
-----  
-----

لطفاً چک را بنام PAYAM - I - BADI صادر نموده به آدرس زیر بفرستید:  
P.O.BOX 698  
Clifton, NJ 07012

تمنی می شود تغییر آدرس را فوراً اطلاع دهید.  
توجه: ژانویه هر سال موعد پرداخت حق اشتراک است، مشترکان ارجمند  
عنایت فرمایند.

ترجمه جناب دکتر عنایت الله وثوق

## چگونه بهائی شدم

خانم پت پیراسکی MRS. PAT PIRASKI می گوید:

موهبت شناختن حضرت بهاء الله با ارزش ترین چیزی بوده است که در زندگی نصیبم گشته است.

بعضی اوقات فکر می کردم کاش در یک خانواده بهائی متولد شده بودم و حقیقت هستی را از شروع حیاتم تجربه کرده بودم، ولی با گذشت سالها دریافتم که متولد شدی در یک خانواده بهائی نمی تواند تضمین صد درصد برای همیشه بودن این موهبت باشد و من هرگز نمی خواهم این راهی را که پیموده ام فراموش کنم.

من در یک خانواده مسیحی بنیاد گرامتولد شدم و طبیعتاً انتظار آن بود که همان راهی که پدر و مادرم می پیمودند بدون هیچ گونه سوآلی با تقلید کور کورانه ادامه دهم.

در دوران کودکی سوآلاتی داشتم که جرئت سؤال کردن برای دریافت جواب نداشتم. مثلاً اگر تنها معلم باشد چگونه بوده است وضعیت کسانی که قبل از مسیح زندگی می کرده اند و او را نمی شناخته اند آیا آنها به جهنم می روند؟ آنها چه تقصیری داشته اند اگر نتوانستند مسیح را بشناسند. جنبش های اخیر حقوق بشر سوآلات بیشتری را برای من آورد. مثلاً می دیدم محافظین کشیش ها در پشت در کلیساهایی می ایستادند تا جلوی تهاجم و حمله احتمالی نژاد های دیگر را بگیرند.

من از خودم می پرسیدم خداوند چگونه این حالت را با پیغامی که توسط مسیح برای بندگانش فرستاده است توجیه می نماید. پاسخ به سوآلی که داشتم بخود می گفتم مشکل با من است که فهم من محدود می باشد وقادر

به درک امور مذهبی نمی باشم.

در اواخر سال ۱۹۶۰ به دانشکده رفتم که خوشبختانه احساس آزادی می کردم و شاد بودم. وبا خود فکر می کردم ممکن است در مدت ۴ سال دانشکده مردی را ملاقات کنم که همه چیز برایم خوب باشد و با او ازدواج نمایم.

در اولین سال دانشکده جوانی را ملاقات کردم که گرچه صد در صد مورد پسندم نبود ولی بجهت دلایلی که برایم ناشناخته بود به او علاقه مند شدم. با باب پیوند دوستی و ملاقات با یکدیگر را باز کردیم. او در انجام تکالیف درسی ام در رشته تئوری موزیک به من کمک می کرد و من نامه های او را منظم می کردم. ما قرار ملاقات با پدر و مادرم گذاشتیم. اعتقاد دینی او اشکال بزرگی برای خانواده ام بود. آنها به من آموخته بودند که این افراد حقیقتاً مسیحی نیستند و کلمات و تعلیمات مسیح را تحریف کرده اند.

در تعطیلات تابستانی او برای ملاقات برادرش به هاوایی رفت و موقعی که از هاوایی برگشت به من گفت یک کتاب بسیار جالبی خوانده است و آن کتاب (Thief in the night) بود و بعد از خواندن این کتاب با بهائیان آن محل تماس گرفته و مؤمن به این دیانت شده است من خیلی ناراحت شدم. خیلی سعی کرد که من بتوانم به پدر و مادرم بگویم که من قصد ازدواج با این جوان دارم. او گفت مانعی ندارد ما دوستی خود را ترک می کنیم ولی آیا ممکن است تو هم این کتاب را بخوانی بابتی میلی قبول کردم. وقتی شروع به خواندن آن کردم نتوانستم آنرا زمین گذارم و آن کتاب (Thief in the night) بود تمام سؤالاتی که داشتم جواب داده شده بود همه احساس های ناراحت کننده ام از بین رفته بود و خواستم ایمان خود را رسماً اعلام کنم.

در آن موقع مخصوصاً چون در جنوب عده بسیاری به امر بهائی مؤمن می شدند مقرر شده بود که در موقع تصدیق و امضاء کارت باید مطمئن شد که درخواست کننده واقعاً به آن چه می گوید اعتقاد دارد. لذا قرار شد که یک نفر برای ملاقات من بیاید و مطمئن شود که من تنها دوست پسرم را پیروی نمی کنم. یک خانم زیبا جوانی بنام Thema Thomad از نئواورلئان برای مصاحبه با من آمد. او حقیقتاً یکی از جذاب ترین دخترانی بود که تا آن موقع دیده بودم. بعد از مصاحبه کارت را امضاء کردم. البته بعد از امضای کارت مشکلات خانوادگی وجود داشت که لاینحل نماند.

در سال ۱۹۷۱ از دواج کردیم. راستی شناختن بهاء الله کلیه جریان زندگی ما را عوض کرد.



## جلوه و جلال یک مجلس آنس

چندی پیش سعادت حضور در مجلسی که تنی چند از دوستان بانوی فرزانه دکتر طلعت بصاری (قبله) آراسته بودند تا ارزشهای والای ایشان را ارج نههند، یافتم.

مجلسی سرشار از لطف مهر و محبت که در بهائی سنتر زیبا و روحانی در یک آیلند (ناساکانتی) بتاريخ ۱۵ نوامبر ۲۰۰۸ بر پا شده بود. با وجود هوای نامساعد قریب باتفاق موعوین از دور و نزدیک در ساعت مقرر در محل حضور یافته و مورد پذیرائی و خوش آمد گرداندگان محفل آنس قرار گرفتند. پس از دقایقی مناجاتی با صدای خوش جناب موهبت سبحانی تلاوت شد و خانم گیتی وحید که نظامت را به عهده داشتند از طرف خود و گروه دوستان حضور خانم بصاری و جمع را خیر مقدم و خوش آمد گفتند و با کلامی شیرین به کوتاهی در مناقب خانم دکتر بصاری مطالبی بیان و ادامه سخن را بدیگران واگذار نمودند.

آقای منیب قدیمی شرح مبسوطی در حدّ حوصله جلسه از دوران طفولیت تا سالهای اخیر موفقیت ها و دست آورد های استثنائی طلعت خانم از زحمات تحصیلی مشاغل اداری و اجتماعی و خدمات گسترده روحانی و امری ایشان بیان داشتند. که همه حضار با گوش سر و جان آنرا می شنیدند و زندگی پر ثمر این بانوی یگانه را مرور می کردند.

خانم دکتر سیمین شیبانی در فرصت کوتاهی که در اختیار داشتند با سخنانی شیوا و کلامی فاخر و زیبا شخصیت استثنائی و ممتاز خانم بصاری را ستودند.

خانم شهر ناز خراسانی دوست نزدیک طلعت خانم بزبانی سرشار از مهر و وفا و لطف و صفا یک یک خصائل ایشان را بر شمردند.

خانم فریده سیاهپوش که سالیانی طولانی همکاری نزدیکی با خانم بصاری

در انتشار پیام بدیع دارند، گوشه هایی از خدمات و کوشش های قابل ستایش ایشان را بیان و متذکر شدند که سالهاست خانم دکتر بصاری به تنهایی و با شوق باز هم کار را به عهده دارند.

در سه نوبت سه قطعه از سروده های خانم بصاری قرائت شد که یکی از آنها شعری بود بمناسبت سالروز فرزندشان دکتر فواد قبله که مملو از احساس مادری و تقدیر از فرزند ارجمند بود.

در حال و هوایی که همه تحت تأثیر آن سروده زیبا بودیم خانم وحید از فواد عزیز خواستند دقایقی در مورد مادر مهر پرور سخن گویند. که ایشان همراه طنز خاطرات خود را به شیرینی بیان داشتند.

دوستانی که در آن جمع فرصت سخن داشتند به تکرار ذکر خیر جناب ابوالقاسم قبله همسر طلعت خانم و مراتب اخلاص و بزرگواری و ایثار ایشان را نمودند.

خانم دکتر مینو قبله (پرست) فرزند دیگر خانم دکتر بصاری که هم راه همسرشان جناب دکتر پرست از فلوریدا بقصد حضور در این جلسه آمده بودند. در ستایش مادر گرمی بگرمی سخن گفتند و سروده زیبای خود را در مورد مادرشان قرائت نمودند.

خانم وحید، بار دیگر با اظهار سرور از حضور جمع، از خانم دکتر بصاری تقاضا نمودند اگر مطالبی دارند بیان نمایند.

جمع بپا خاستند و با کف زدن های ممتد از ایشان استقبال کردند تا برای ادای سخن مقابل دوستان قرار گرفتند. خانم بصاری چنان تحت تأثیر احساسات دوستان بودند که اشک شوق بچشم آورده و با سخنانی که همه حکایت از مهر و محبت و عشق بود سخن گفتند و از گردانندگان مجلس و هم حضار که اکثر از راه های دور با شوق حضور یافته بودند تشکر کردند. و در پایان شعری را که بیان احساساتشان در این مورد سروده بودند بزیبائی

قرائت کردند.

در این هنگام خانم وحید قاب عکس بلورینی را که مزین به تصویر بانوی اهل بهاء روحیه خانم بود به خانم دکتر بصاری برسم یاد بود آنروز و آن جمع تقدیم داشتند.

خانم وحید یاد آور شدند چند نفری از دوستان که در خارج از اسناتهای نزدیک نیویورک زندگی و قادر بحضور نبودند با تلفن و نامه احساسات خود را بیان داشته اند از جمله نام آقای ماشاءالله مشرف زاده دانشمند گرامی را قرائت نمودند..... که در سطری از آن نامه آمده بود..... "روح ما برای اعزاز و احترام به آن بانوی فرهیخته و ادیب فرخنده و شاعر آزاده در هوای محیط جشن و بزم شما در پرواز و اهتزاز است....."

مجلس انس با نوای موسیقی و پذیرائی ادامه و همه دوستان فرصت یافتند در آن فضا که پر از عطر عشق و سراپا سرور و حبور بود بیشتر با هم مؤانست داشته باشند و از حضور خانم بزرگوار و یگانه طلعت خانم بصاری لذت ببرند که بواقع ایشان جلوه و جلای آن مجلس انس بودند. جای شما خالی

\* \* \* \*

چون امر فرمودند اقدام به چاپ این گزارش نمودم والا خود را مستحق این همه محبت و بزرگواری دوستان نمی دانم و به مهر فراوانشان پابندم و جز سپاس بیکران هدیه دیگری ندارم که نثارشان سازم.

طلعت بصاری (فبله)





PAYAM - E - BADI

VOLUME - 27  
NOS:1 - 2

JANUARY - FEBRUARY  
2009

## پیام بدیع

سال بیست هفتم

سال ۱۶۵ بدیع

۱۳۸۷ شمسی

۲۰۰۹، ۲۰۰۰ میلادی

نشانی پیام بدیع

برای ارسال حق اشتراک  
نامه ها - مقاله ها - پیشنهادها  
و تغییر آدرس پستی مشترکان

PAYAM - I - BADI  
P.O.BOX 698  
CLIFTON, NJ 07012  
U.S.A

حضرت امة البهاء روحیه خانم ابادی  
عزیز امرالله در کتاب بی نظیر گوهر  
یکتا در باره علاقه شدید حضرت ولی  
امرالله به افزایش هر چه بیشتر  
انتشارات مرقوم فرموده اند:

... نوشتن و نشر کتب و آثار امریه  
دانما مورد علاقه شدید وجود  
مبارک بود در این سبیل هر چه  
اقدام می فرمودند هرگز خسته نمی  
شدند و دانما حامی این شعبه از  
خدمات بودند و آن را همه جا و  
همه وقت حمایت می فرمودند ...  
چنانکه در حساب هندوستان ملاحظه  
کنید در یک سال هزار لیره برای  
شرایط مرحمت فرمودند ...

قابل توجه: حق اشتراک سالیانه برای  
امریکا و کانادا ۲۵ دلار امریکائی و دیگر  
کشورها ۴۰ دلار امریکائی.  
ابتدای هر سال میلادی اشتراک تجدید  
می گردد.

قابل توجه

حق اشتراک سالیانه امریکا ۳۵ دلار امریکایی و دیگر کشورها ۴۰ دلار امریکایی  
ابتدای هر سال میلادی اشتراک تجدید می گردد.  
تقاضای اشتراک و تغییر آدرس را به نشانی زیر بفرستید.

MR Soheil Roshan Zamir  
1432 173 RD SW  
Lynwood WA 98037  
U.S.A  
soheilrz@yahoo.com

*Payam*  
*Payam-i-Badi*

*-i-*

*Badi*

PAYAM-I-BADI P.O.BOX 698 CLIFTON NJ 07012 U.S.A.